



# گستره

فصلنامه علمی تخصصی  
انجمن علمی دانشجویی  
جغرافیای سیاسی  
دانشگاه تربیت مدرس  
شماره دوم، زمستان ۱۳۹۵



سفیر ترکیه در نشست اهداف ژئوپلیتیکی ترکیه در روابط با اتحادیه اروپا در دانشگاه تربیت مدرس مطرح کرد:  
**“اتحادیه اروپا در جریان کودتای ترکیه سربلند بیرون نیامد.”**

**جغرافیای سیاسی دریاها، مفهومی تازه در جغرافیای سیاسی**  
به قلم دکتر رضا الله وردی زاده

اشتغال در جغرافیای سیاسی از دکتر مصطفی قادری حاجت و میثم میرزایی تبار

و مقالاتی از محمد صادقی، ابوالفضل کاوندی کاتب، حسن رحیمی، قاسم کریمی، محمود مبارکشاهی و...



## گستره

**فصلنامه علمی - تخصصی انجمن علمی دانشجویی  
جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس**

### فصلنامه علمی - تخصصی گستره، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۵

**مشاوران علمی:** دکتر سیروس احمدی نوحدانی (استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر ابراهیم رومینا (استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر مصطفی قادری حاجت (پژوهشگر قطب علمی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس).

**صاحب امتیاز:** انجمن علمی دانشجویی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

**مدیرمسئول:** علی بهشتیان

**سرمدبیر:** محسن امیری

**طراح، گرافیک و صفحه آرا:** یونس رشیدی

**ویراستار:** عهدیه آتشی

**طراح جلد:** محسن امیری

**هیئت تحریریه:** مجتبی شعبی، میثم میرزایی تبار، هادی سیفی فرزاد، مهدی کریمی، سعید صادقلو، محسن امیری، علی بهشتیان، میلاد اکبری، ابوالفضل کاوندی کاتب و عهدیه آتشی  
ایمیل: [gstrh.modares@gmail.com](mailto:gstrh.modares@gmail.com)

نشریه دانشجویی گستره از دریافت و انتشار مقاله‌ها، یادداشت‌ها و دیدگاه‌های همه استادان، دانشجویان و صاحب‌نظران رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و دیگر علاقه‌مندان استقبال می‌کند.  
نشریه دانشجویی گستره در ویراستاری مطالب آزاد است.

این نشریه دارای مجوز شماره ۱۹۳۵/۳۲۶۳۳ در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۲ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

شماره اول نشریه گستره در پاییز ۱۳۹۵ منتشر شد و مورد توجه علاقمندان قرار گرفت. انجمن علمی دانشجویی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس با مدیریت جدید و ساماندهی مناسب در سال تحصیلی جاری فعالیت خود را آغاز کرده و انتشار شماره دوم این نشریه یکی از دستاوردهای موفق انجمن است. در این نشریه نظرات و آرای دانشجویان و علاقمندان حوزه مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ارائه می‌شود.

جهان در آستانه تحولات جدید قرار دارد و همه بخش‌های کشور اعم از علمی، آموزشی، تحقیقاتی و دانشگاه‌ها به شدت متأثر از این تحولات خواهند بود. بیان دیدگاه‌های تحلیلی دانشجویان و متخصصان در فضایی پویاتر از مجلات علمی پژوهشی، کمکی خواهد بود برای رشد و تقویت تحلیل‌های جغرافیایی و عرصه‌های دانشگاهی.

دانشجویان جغرافیای سیاسی دارای اطلاعات و دانشی هستند که کمتر مورد توجه واقع شده است اما دانش آن‌ها می‌تواند بسیاری از مشکلات کشور را گره‌گشایی کند. از این‌رو لازم است تا دانش‌آموختگان این رشته به میزان بیشتری در سطح کشور و دستگاه‌های اجرایی مطرح شوند و میدان و تصمیم‌گیران در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... بتوانند از دانش‌آموختگان این رشته علمی به خوبی استفاده کنند.

دکتر سیروس احمدی، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، جانشین قطب علمی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مشاور علمی و اجرایی انجمن علمی دانشجویی جغرافیای سیاسی دانشگاه، دارای لیسانس مترجمی زبان فرانسه از دانشگاه فردوسی مشهد، فوق لیسانس زبان فرانسه از دانشگاه تربیت مدرس، دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، مترجم زبان فرانسه، رئیس سابق مرکز مطالعات آفریقا، حوزه مطالعاتی ایشان آفریقا، جغرافیای مرز و فضاها، جغرافیای حایل، مؤلف کتاب‌هایی چون قوم‌شناسی سیاسی آفریقا، دموکراسی در کنگو دموکراتیک، فرهنگ و تمدن کشور مالی، مترجم کتاب ونوسه مرزها، دو جلد کتاب با عنوان: نظریه‌های علمی پژوهش محور در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک که به تازگی توسط انتشارات پاپلی منتشر شده است.

گزارش کامل سخنرانی سفیر ترکیه در دانشگاه تربیت مدرس ۲

هیدروپلیتیک کشورهای جنوب غرب آسیا ۸  
دوره‌های ژئوپلیتیک از دیدگاه سائول برنارد کوهن ۱۰

آینده سوریه و بشار اسد ۱۲

بررسی جایگاه جمعیت در ثبات و امنیت حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس ۱۴

ویژگی‌ها و اختصاصات نام‌های جغرافیایی در شاهنامه فردوسی ۱۵

ردیابی منابع و پایه‌های اصلی قدرت در منطقه بلوچستان در ادبیات محلی ۱۷

بررسی وظایف دولت محلی در ایران؛ مطالعه موردی کلان‌شهر تهران ۱۸

تحلیل جایگاه و روند شاخص صلح جهانی ایران و همسایگان ۱۹

ناحیه گرایی ایتالیا: بین سنت‌های یکپارچگی و فرآیندهای فدرالی ۲۱

جغرافیای سیاسی دریاها ۲۳

پرونده ویژه:

- چرا دانش‌آموختگان جغرافیای سیاسی با

بیکاری مواجه می‌شوند؟ ۲۶

- بیکاری فارغ‌التحصیلان جغرافیا ۲۷

تحلیل موردی: تبیین الگوی توزیع فضایی رأی در حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم ۲۸

فارسی صحبت کنم و به خاطر این مسئله عذرخواهی می‌کنم. امروز به خاطر جلسهای که در موضوع روابط ترکیه و اروپا هست در اینجا حضور دارم و در این رابطه سخنرانی خواهم کرد. من تلاش خواهم کرد صحبت مقدماتی کوتاهی داشته باشم و به نظر من اگر مباحث به صورت سؤال و جواب پیش برود این روند برای شما مفیدتر خواهد بود.

رابطه بین ترکیه و اتحادیه اروپا تا موافقت نامه رم که در سال ۱۹۵۷ امضا شده و پایه تشکیل اتحادیه اروپا در آن موافقت نامه ایجاد شده است، قدمت دارد. چرا که موافقت نامه‌ای که بین اتحادیه اروپا و ترکیه منعقد شده است فقط شش سال پس از موافقت نامه رم به امضا رسیده است. ما وقتی بررسی می‌کنیم تقریباً ترکیه و اتحادیه اروپا ۵۴ سال رابطه دارند اما علی‌رغم این زمان طولانی هنوز ترکیه به عضویت کامل اتحادیه اروپا در نیامده است. البته می‌توانیم روابط ما و اتحادیه اروپا را از پیش از آن نیز بنگریم. چرا که دوره عثمانی و به ویژه دوره متأخر عثمانی یا تنظیمات، که جریان غربی شدن ترکیه است قابل بررسی است. زیرا که خیلی‌ها تصورشان بر این است که پروسه تمایل به غرب و غربی شدن ترکیه در دوران جمهوریت و تأسیس آن آغاز شده است. من مطمئن هستم که شما خیلی خوب می‌دانید این نگاه صحیحی نیست. تمایل ترکیه به غرب و غربی‌تر شدن ترکیه به دوره‌های قدیمی‌تر از دوره جمهوریت باز می‌گردد. اما البته امروز موضوع صحبت ما اتحادیه اروپا است من خیلی تمایلی به پرداختن به ریشه‌های تاریخی پیش از اتحادیه اروپا ندارم. اما باور دارم ما وقتی که در حال بررسی روابط ترکیه و اتحادیه اروپا هستیم، همواره می‌بایست این پیش زمینه تاریخی را مد نظر داشته باشیم تا قضاوت صحیح‌تری را نسبت به این روند داشته باشیم. همان‌طور که گفتیم در سال ۱۹۶۳ با موافقت نامه آنکارا روابط ترکیه و اتحادیه اروپا آغاز شد. در سال ۱۹۹۶ ما یک مرحله خیلی مهمی را پشت سر گذاشتیم و آن عضویت ترکیه در اتحادیه گمرکی اروپا هست. چرا که نه در آن موقع و نه تا به حال هیچ کشوری بدون عضویت کامل در اتحادیه اروپا نتوانسته عضو اتحادیه گمرکی اروپا شود و این صرفاً منحصر به ترکیه است. در سال ۱۹۹۹ بحث عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مرحله مهم‌تری را پشت سر گذاشت. در نهایت در اکتبر سال ۲۰۰۵ مذاکرات برای عضویت کامل ترکیه آغاز شد. من این تاریخ‌ها را عرض کردم به خاطر اینکه ساختار روابط مقاطع تاریخیمان را بتوانیم مد نظر و جلوی چشم داشته باشیم. عضویت کامل در اتحادیه اروپا برای ترکیه یک ترجیح استراتژیک است نه یک برخورد تاکتیکی و نه به قصد تمرکز روی یک سری موضوعات خاص اما متأسفانه این ترجیح استراتژیک ترکیه را بسیاری از دوستان اروپایی ما به درستی درک نکرده‌اند. اما در صورتی که به همین روندهای یکی دو سال اخیر نگاه کنیم بحث‌هایی که مابین اتحادیه اروپا و ترکیه اتفاق افتاده است مانند موضوعات پناهنده‌ها، انرژی، مبارزه با تروریسم و موضوعات مشابه نشان می‌دهد که چگونه ترکیه به عنوان یک شریک استراتژیک اروپا می‌تواند در نظر گرفته شود. با این روندها، علی‌رغم دیدگاه‌هایی که از بعضی طرف‌ها و بعضی محافل ابراز می‌شود ما (ترکیه) همچنان با صمیمیت و صداقت تلاش می‌کنیم روابط استراتژیکمان را با اتحادیه اروپا ادامه بدهیم. از طرف مقابل و دوستان اروپایی‌مان هم صداقت و صمیمیت مشابهی انتظار داریم. همان‌طور که اشاره کردم موضوعاتی مثل بحران پناهجویان و مبارزه با تروریست نشان داده که ترکیه چه نقش با اهمیتی

قطب علمی جغرافیای سیاسی و دانشگاه تربیت مدرس در روز دوشنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۵ میزبان رضا هاکان تکین، سفیر جمهوری ترکیه در ایران و دکتر سید رضا اطهری کارشناس مسایل ترکیه و استاد دانشگاه بود. در این نشست سفیر ترکیه در سخنرانی خود به ارایه دیدگاه‌های دولت متبوع خویش در زمینه رابطه با ایران، بحران‌های منطقه‌ای و همچنین بحران سوریه پرداخت و در مقابل دکتر اطهری به نقد سیاست خارجی این کشور پرداخت. گزارشی که در پی می‌آید به صورت مبسوط به این نشست پرداخته است.

### رضا هاکان تکین؛ سفیر ترکیه

در آغاز از اینکه امروز در دانشگاه تربیت مدرس هستم خیلی خرسندم. ما در هوای خیلی خوبی آمدم باران پر برکتی خارج از ساختمان می‌بارد امیدوارم جلسه ما هم پر برکت باشد. ظاهراً در نشست پیشین، شما میزبان همکار روس ما آقای جاگاریان بودید. متأسفانه من مثل ایشان نمی‌توانم



رضا هاکان تکین (Reza Hakan Tekin) در سال ۱۹۶۷ در آنکارا متولد، در سال ۱۹۸۹ از دانشکده علم سیاست دانشگاه آنکارا و در رشته روابط بین‌الملل فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۹۰ میلادی و پس از پایان تحصیلات به وزارت امور خارجه ترکیه پیوست و در ادارات فرهنگ، آسیای مرکزی، حقوق بشر، بالکان، و منابع انسانی این وزارت انجام وظیفه کرد. او در شروع مأموریت‌های خارجی خویش در سفارت‌خانه‌های ترکیه در دبی (امارات متحده عربی) و صوفیه (بلغارستان) مشغول به کار بوده است. تکین همچنین در دوره کارشناسی «کالج دفاعی ناتو» (NATO Defense College) در رم، ایتالیا شرکت کرده است. در ادامه مأموریت‌های دیپلماتیک خود، تکین در نقش نمایندگی دائم ترکیه در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک فعالیت کرده است و از سال ۲۰۰۷-۲۰۱۱ میلادی سرکنسول این کشور در لس آنجلس، آمریکا بوده است. از دسامبر ۲۰۱۱ تا اکتبر ۲۰۱۴ معاون گروه کارشناسی وزارت خارجه ترکیه برای توسعه روابط با عراق بوده است. او در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۱۴ میلادی به سمت سفیر ترکیه در جمهوری اسلامی ایران منصوب شده است و از آن تاریخ در تهران مشغول انجام مأموریت دیپلماتیک خود می‌باشد. عکس: از ایرنا

در ثبات و امنیت با اتحادیه اروپا می‌تواند داشته باشد و بازی کند. در ماه دسامبر گذشته علی‌رغم اینکه یکی از کشورهای عضو تلاش بسیاری کرد؛ مابقی اعضای اتحادیه اروپا مخالفت خودشان را با طرح خاتمه مذاکرات ترکیه و اتحادیه اروپا ابراز کردند و بدین شکل تصمیم درستی از طرف اعضای اتحادیه اروپا گرفته شد.

یکی دیگر از مشکلات بین ما و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته بعد از اقدام تروریستی برای کودتا از طرف سازمان تروریستی فتح الله گولن به میان آمد. بعد از این کودتا مشکلاتی با اتحادیه اروپا پیدا کردیم. متأسفانه در این خصوص دوستان اروپایی ما از این امتحان سربلند بیرون نیامدند. علی‌رغم اینکه بحث حقوق بشر و دموکراسی از مفاهیم پایه ای بحث تشکیل اتحادیه اروپا است، ما شاهد بودیم در قبال گروه تروریستی علیه یک سیستم [که] مبتنی بر قانون اساسی و دموکراسی و اراده مردم سر کار آمده است اقدام می‌کند. ترکیه از طرف دوستان اروپایی‌اش [انتظار داشت] برخورد مناسب و به موقعی را در قبال این حرکت داشته باشند. چرا که سازمان تروریستی مذکور شاخه‌های بین‌المللی زیادی دارد و ما تلاش خواهیم کرد چه با اتحادیه اروپا و چه به دیگر کشورهای منطقه این مسئله را مطرح کنیم و سعی کنیم این مسئله [را] برای آن‌ها باز بکنیم. این سازمان با این هجمه روابط بین‌المللی می‌تواند تهدید خیلی جدی برای همه کشورها باشد.

من می‌خواهم اینجا به موضوع دیگری که در ماه‌های اخیر مطرح شده است به آن بپردازم که آن، موضوع پناه جوها است. همان‌طور که مستحضر هستید ترکیه به خاطر وضعیتی که در کشورهای همسایه وجود دارد به ویژه وضعیت سوریه در جریان عظیم مسیر پناه جوها است. و در حال حاضر رکورد پذیرش پناهجویان را در سطح جهان، ترکیه دارد. در حال حاضر ۲/۷ میلیون سوری و ۳۰۰ هزار شهروند عراقی در ترکیه به سر می‌برند. البته با ارقام پائین‌تر ما شهروندان افغانستان و دیگر کشورها را در کشور خود داریم. و البته ما به این‌ها شهروندان کشورهایی که برای رسیدن به اروپا از ترکیه به عنوان مسیر ترانزیت پناه جو استفاده می‌کنند هم اضافه کنیم. همان‌طور که شما شاهد هستید سال گذشته یک موج عظیم مهاجرت پناه جویان به سمت اروپا شکل گرفت و این موج وضعیت اتحادیه اروپا را به شدت تحت تأثیر قرار داد. ما علی‌رغم اینکه امکانات مادی‌مان از خیلی از کشورهای اروپایی کمتر هم بود، بی‌هیچ مشکلی پذیرای نزدیک به سه میلیون پناه جو در ترکیه بودیم. بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا زمانی که چندین هزار نفر از این مهاجران و پناه جوها وارد کشورهای آن‌ها شدند، بستن مرزها را شروع کردند و تدابیر به شدت محدود کننده‌ای اجرا کردند. دوستان اروپایی ما مشکل پناه جوها را زمانی متوجه شدند که چند هزار پناهجو به مرزهای این کشورها وارد شدند و این مسئله به مشکلی تبدیل شد که می‌بایست به صورت مشترک مابین ترکیه و اتحادیه اروپا حل شود. برای اینکه این روند غیر قابل کنترل به نوعی منظم شود و یک چهارچوبی برای این مهاجرت‌ها مشخص شود، بین ترکیه و اتحادیه اروپایی موافقتی به امضا رسید. این موافقت نامه بر پایه این اصل به امضا رسید که ورود پناه جویان غیرقانونی را از دریای اژه تا جزایر یونان ممانعت شود. و از آنجا پناه جویان به ترکیه باز گردانده شوند و در ازای هر پناه جو غیر قانونی یک پناه جو قانونی در چهارچوب قانون به اتحادیه اروپا عازم شود و

گذشته از این در چهارچوب موافقت نامه این مسئله طرح شد [که] اتحادیه اروپا برای امر پناه جوها کمک‌های مالی به ترکیه انجام دهد. این موافقت نامه اگر چه با سرعتی که دلخواه ما نبود انجام شد اما هم اکنون در حال انجام شدن است و توانسته سرعت جریان پناه جوها را کنترل کند. این صرفاً یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد ترکیه در همین سال‌های اخیر چه جایگاه مهمی برای اتحادیه اروپا دارد. ما درحاضر خواستار [این هستیم که] موافقت نامه عضویت‌مان در اتحادیه گمرگی که سال ۱۹۹۶ به امضا رسیده است، شرایطش با توجه به شرایط روز مورد بازبینی قرار گیر و تلاش‌مان این است این مسئله را در سال جاری میلادی حل کنیم. مجدداً تأکید می‌کنم ما عضویت در اتحادیه اروپا را در راستای اهداف کوتاه مدت یا اهداف تاکتیکی نمی‌بینیم، بلکه ما عضویت اتحادیه را یک هدف استراتژیک بلند مدت در نظر داریم. اما اتحادیه اروپا وقتی که روابطش را با ترکیه نگاه می‌کند، باید این را از زاویه‌ای نگاه کند [که] در نهایت بازی با حاصل جمع صفر صورت نگیرد و این را از زاویه‌ای دیگر بتواند نگاه کند. در مثال وقتی ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا دربیاید به این معنی نیست روابطش را با منطقه خاورمیانه قطع خواهد کرد. عکس این قضیه هم صادق است. یعنی اینکه ما وقتی روابطمان را با کشورهای خاورمیانه مانند ایران و عراق و سوریه و عربستان گسترش می‌دهیم این به معنی فاصله گرفتن ما از کشورهای اتحادیه اروپا نیست. ترکیه خواستار گسترش روابط با همه کشورها و منطقه‌ها است و البته نه همه اعضای اتحادیه اروپا. اما هنوز برخی از کشورهای این اتحادیه با یک دید تنگ نظرانه و با پیش داوری‌هایی به کشور ترکیه نگاه می‌کنند. هنوز هستند کسانی که ترکیه را به عنوان یک کشور اروپایی قبول ندارند. این را در گذشته با عبارات نرم‌تری مانند وجود اختلافات فرهنگی مابین ترکیه و اتحادیه اروپا مطرح می‌کردند اما درحال حاضر با شرایطی که پیش آمده این موضوعات را صریح‌تر مطرح می‌کنند و مشخصاً دست بر این مسئله که ترکیه [یک] کشور اسلامی است می‌گذارند و [اینکه] هویت دینی آن مانع عضویت این کشور در اتحادیه اروپا است. طبیعتاً اگر اتحادیه اروپا از پایه‌های معنوی خود فاصله بگیرد، به شکل یک سازمانی که در آن جریان‌های نژاد پرستانه و افراطی و جریان‌هایی که به شدت درگیر پدیده‌هایی مثل اسلام هراسی هستند بشود، قطعاً ترکیه با این اتحادیه کاری نخواهد داشت. البته این موضوع در طی زمان مشخص خواهد شد و آرزوی ما این است که اتحادیه به این سمت سو حرکت نکند.

به نکته‌ای دیگر پیش از اتمام سخن خود تأکید می‌کنم. در حال حاضر شاید [بتوان گفت] ترکیه کمتر به اتحادیه اروپا نیاز دارد در مقابل نیازی که اتحادیه اروپا به ترکیه دارد. به ویژه [اگر] به روند توسعه‌ای پانزده سال اخیر نگاه کنیم، ترکیه برنامه‌های توسعه‌ای خود را بدون عضویت در اتحادیه توانسته است به پیش ببرد و در حال حاضر اقتصاد ترکیه بهتر است [از] وضعیت بسیاری از کشورهایی که در سال‌های پیش به عضویت کامل اتحادیه اروپا درآمدند. ما برای اینکه باری بر دوش اتحادیه باشیم خواستار عضویت نیستیم بلکه ما می‌خواهیم یک کمک به این اتحادیه در جهت افزایش قدرت این اتحادیه کرده باشیم. بلکه ما باور داریم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، گذشته از تأثیری که برای خود اتحادیه اروپا [می‌تواند] داشته باشد تأثیری فراتر از سطح منطقه اروپا خواهد داشت. به ویژه اینکه برای مثال در موضوع برخورد تمدن‌ها یا برخورد ادیان که در

روندهای ده و پانزده سال جهان به صورت بارز دیده می‌شود، ما باور داریم که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌تواند کمکی برای حل این مسائل باشد. و ما آرزو داریم دوستان اروپایی ما به این استراتژی برسند.

### دکتر اسدالله اطهری

قرائتی که آقای رضا هاگان تکین در رابطه با عضویت ترکیه در اتحادیه



سید اسدالله اطهری مدیرگروه ترکیه شناسی مرکز مطالعات خاورمیانه و پژوهشگر ارشد در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه است. وی اکنون عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد تاکستان می‌باشد. حوزه مطالعاتی دکتر اطهری مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، روابط ایران و ترکیه و مباحث دیپلماسی دفاعی است.

دکتر اطهری کتب و مقالات زیادی به فارسی و انگلیسی در مجلات معتبر داخلی و بین‌المللی به چاپ رسانده و در کنفرانس‌های متعدد بین‌المللی شرکت کرده است. آخرین آثار پژوهشی وی عبارتند از: «سیستم فیلادلفیا: حاکمیت، کنترل تسلیحات و موازنه قوا در ایالات متحده آمریکا ۱۸۶۱ – ۱۷۸۷»، (ترجمه مقاله، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، بهار ۱۳۸۳)، «روپای رهیافتی صلح‌آمیز برای تغییر رژیم‌های منطقه»، (فصلنامه مطالعات خاور میانه، تابستان ۱۳۸۲)؛ «ریشه‌های تاریخی روابط ایران و ترکیه»، (ترجمه مقاله، فصلنامه مطالعات خاور میانه، تابستان و پاییز ۱۳۸۵).

عکس: انجمن ایرانی مطالعات جهان

اروپا داشت کاملاً روشن می‌کند چرا ایشان سفیر شدند زیرا بسیار زیبا همه چیز را گردن اروپایی‌ها انداختند. خوب به هر حال باید دید ترکیه چرا نتوانسته وارد اتحادیه اروپا بشود و قرائت ما در ایران چی هست. ما خیلی خوشحال بودیم زمانی که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید چرا که اعضاء این حزب فرزندان انقلاب اسلامی بودند. آقای اربکان و تمام حرکت‌های اسلامی صورت گرفته در ترکیه همه این‌ها مدیون علی شریعتی، سید حسن نصر و آقای مطهری و کتاب‌های امام خمینی و بیشتر کسان دیگر بودند. شاید شما بدانید ایران پل مبارزه ترکیه علیه روس‌ها در زمانی که مجاهدین علیه شوروی مقابله می‌کردند [بود] و باید دانست ترکیه تنها کشوری بود که افراد و شهروندانش در جنگ ایران و عراق برای ایران جنگیدند و به شهادت نائل شدند. شاید این در تاریخ مملکت ما گفته نشده است. بنابراین من از این زاویه نگاه می‌کنم که ترکیه کشور بسیار مهمی برای ما است و من به عنوان یک دانشگاهی که تمام آموزه‌های دانشگاهی خود را مدیون دانشگاه تربیت مدرس هستم، می‌گویم ترکیه را بهتر می‌دانم از کشورهای شیخ نشین حاشیه خلیج فارس و این خود را در زمان جنگ ایران و عراق و زمان تحریم‌های آمریکا علیه ایران نشان داد. پس بنابراین نگاه من به این شکل است و نگاه مثبتی به مسأله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا دارم. از نظر ما و قرائتی داریم، نوسازی به سبک غرب که در ترکیه شروع می‌شود و اساساً آتاترکیسم، به معنی ورود ترکیه به تمدن غرب است و [نیز] زمانی که ترکیه از نظر نظامی نتوانست وارد اروپا شود به علت شکستی که در وین متحمل شد. بعد به تفکری که از نظر سیاسی وارد اروپا بشود به صورت زیبایی در معاهده رم صحبت کرد تا به امروز. ولی آن چیزی که قرائت ما است و اروپایی‌ها [آن را] به ترکیه ایراد گرفته‌اند، معیارهای کپنهاگ است که شامل موارد زیر است. ۱. دمکراتیزه شدن؛ ۲. از نظر اقتصادی بازار آزاد داشته باشند؛ ۳. از نظر فرهنگی باید به سمت تئورانس پیش بروند و بسیاری از ویژگی‌های یک نظام دموکراسی را داشته باشند. ولی آیا واقعاً ما چنین فکری در رابطه با ویژگی‌های ذکر شده در رابطه با ترکیه می‌کنیم. ما می‌خواهیم بگوئیم بلی ترکیه تا سال ۲۰۱۱ ایران [را] بسیار خوشحال کرد. که به اصطلاح بچه‌های انقلاب اسلامی یا کسانی که نزدیک به ما بودند و کسانی که توانستند اسلام را با مدرنیته آشتی بدهند و دموکراسی [را] با مدرنیته آشتی بدهند، یک کمک فکری را هم می‌توانست تجربه ترکیه در اختیار ایران قرار دهد. برای همین در ایران هم خیلی‌ها خوشحال شدند که حزب عدالت و توسعه توانسته است به قدرت برسد. ولی ما دیدیم بعد از ۲۰۱۱ به ویژه پس از رویدادهایی که در ایران به بیداری اسلامی مشهور شد، پس از آنکه خیزش‌های اسلامی و بهار عرب صورت گرفت و همچنین بعد از کودتایی که انجام شد خیلی‌ها نا امید شدند از ترکیه و مدل ترکیه و توسعه آن. ترکیه دارای مشکل صفر با همسایگان بود و ترکیه تنها کشوری بود در منطقه که با همه همسایگانش مشکل داشت. اما سعی کردند بر این موضوع غلبه کنند. از جمله با ایران ارتباط برقرار کرد؛ با سوریه روابط ویژه‌ای برقرار کرد؛ تئوری شانگن در مقابل شنگن اتحادیه اروپا [را] مطرح کردند؛ با آقای بشار اسد به پیک نیک رفتند و مانور نظامی برقرار کردند؛ با ارمنستان دیپلماسی فوتبال داشتن؛ با اتحادیه رفت و آمدهای خوبی برقرار کردند؛ عضو غیر دائم شورای امنیت شدند و یک پرستیژ و اعتبار فوق‌العاده‌ای ترکیه ما بین کشورهای عرب پیدا کرد. اما چه اتفاقی افتاد؟

اتحادیه اروپا یک فرایند مثبت تلقی می‌شود حتی برای کشور خودمان، ایران.

### پرسش‌ها:

**پرسش:** طرح ایجاد یک منطقه امن در سوریه توسط ترامپ تا چه میزان با عملیات نظامی ترکیه در سوریه ارتباط دارد؟

**جواب؛ آقای سفیر:** ما از آغاز بحران به خصوص از زمانی که بحران در سوریه بسیار عمیق تر شد وقتی که دیدیم راه حل کوتاه مدتی برای این بحران نیست، همواره از طرح ایجاد منطقه امن حمایت کردیم. چرا که ما طولانی‌ترین مرز را با سوریه داریم (۹۱۱ کیلومتر). چرا که سوریه به عنوان کشور همسایه ما، هر نوع بی ثباتی در آن کشور مستقیماً ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. من در صحبت‌های خود اشاره کردم ما میزبان ۲/۷ میلیون شهروند سوریه‌ای هستیم. و ما می‌خواهیم همه پناه جویان از جمله برادران سوری بتوانند در امنیت و ثبات کامل برگردند و در رفاه در آن جا زندگی کنند. اگر دولتی که ادعای حکمرانی در این کشور را دارد، توان ایجاد همچنین شرایطی را ندارد آن موقع نهادهای بین‌المللی هستند که باید بتوانند این حداقل‌ها در آنجا ایجاد کنند. اگر ما حمایت می‌کنیم از ایجاد مناطق امن در سوریه هیچ ربطی به احترام ترکیه به تمامیت ارضی سوریه ندارد و تنها خواست ما ایجاد فضایی است که برادران سوری ما بتوانند در ثبات و امنیت در خاک خودشان زندگی کنند. چه بسا اگر به موقع شنیده می‌شد این صحبت‌های ما، در حال حاضر شاهد این تلفات گسترده در سوریه نبودیم. ترامپ چنین مسأله‌ای را مطرح کرده اما دقیقاً

ترکیه زندان خبرنگاران گشته است. صد هزار آدم دستگیر شدند. سرکوب‌هایی که در منطقه کردستان روی داد. این مسائل سبب شد نقد را داخل ترکیه ببریم و ما امیدوار هستیم حزب عدالت و توسعه برگردد به قبل سال ۲۰۱۱ و حد فاصل سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ [که] بهترین مدلی بود برای کشورهای منطقه. من تصور می‌کنم که باید به این شکل فکر کرد اما در آن قسمت با جناب سفیر کاملاً موافق هستم که اروپا نگاهش به ترکیه [این است که] اجازه نخواهد داد که وارد بشود. شاید این برای داخل شدن به سؤالات کافی باشد، که خدمت شما عرض کنم زمانی که کشور خواستار داخل شدن به اتحادیه اروپا بودند. از مالت یا کشورهای دیگر پرسیدند اولین بمبی که آمریکایی‌ها در جنگ جهانی اول زدند کدام بود؟ ژاپن پاسخ دادند. از دیگری پرسیدند، گفت آلمان بود که گفتند آفرین وارد اتحادیه اروپا بشوید. زمانی که به ترک‌ها رسیدند، در رابطه با تلفات هیروشیما و کارت ملی آن‌ها چه بود [پرسیدند و گفتند] در ازای پاسخ وارد اتحادیه اروپا خواهید شد. یک مقدار برای همین بود که حزب عدالت و توسعه به سوی نئو عثمانیسم و منطقه خاورمیانه برگشت. بنابراین من یک خواهشی داشتم و آن این است که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور بسیار مهم ما موافق ورود ترکیه به اتحادیه اروپا هستیم چون فکر می‌کنیم شاید این هفت و هشت مورد فرصت‌هایی برای ایران ایجاد کند:

۱. ما در زمان پهلوی دوم زودتر از ترک‌ها روابط با بازار مشترک اروپا داشتیم و این سبب گسترش روابط با غرب می‌شود؛ ۲. امنیت بیشتری برای مرزهای ایران ایجاد می‌شود؛ ۳. افزایش سرمایه‌گذاری؛ ۴. دسترسی آسان به بازارهای منطقه‌ای؛ ۵. اهمیت انرژی ایران افزایش پیدا می‌کند؛



آن‌ها به چه فکر می‌کنند و هدف آن‌ها چیست، نمی‌دانیم. و در آینده هدف آن‌ها از طرح این مسئله چیست [باز هم نمی‌دانیم].

**جواب؛ دکتر اطهری:** ایشان مسأله تمامیت ارضی را مطرح کردند، همین الان امکان برخورد ایران و ترکیه در الباب هست. نیروهای سپر فرات آنجا

۶. مثلث ترکیه، آمریکا و اسرائیل تضعیف می‌شود و اهمیت ایران در اتحادیه اروپا بالا می‌رود و امکان عضویت ایران در اتحادیه اروپا افزایش پیدا می‌کند. و ۷. مسئله کردها در ترکیه حل می‌شود. بنابراین الحاق ترکیه به

چه کار می‌کنند؟ چطور هر لحظه یک pyd را می‌کوبند؟ من می‌خواهم بهرسم نیروهای سپر فرات آنجا چه کار می‌کنند؟ چه کسی اجازه داده نیروهای ترکیه‌ای در سوریه وارد شوند؟ خواستار دریافت جواب هستم. چه کسی [او] از کجا اسلحه‌ها به سمت سمت سوریه می‌رود؟ چه کسی را این گروه‌های تروریستی کشتند؟ چه کسانی در حال قتل عام مردم سوریه هستند؟ النصره است، احرارالشام است، فلق الشام است، ایران است، ترکیه است، چه کسی دقیقاً است؟ آیا مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران در این رابطه با ترکیه ارتباط برقرار نکردند و خواستار همکاری دو کشور برای حل بحران سوریه نشدند. آیا یادآوری نشد که این کشور تفاهم استراتژیک با ایران دارد. آیا ترک‌ها نمی‌دانستند کمربند هرات تا بیروت یک کمربند طلایی برای ایران است و امکان عقب نشینی ایران حتی به اندازه یک میلی متر وجود ندارد؟ من می‌خواهم بگویم که یک مقدار سهم قائل بشویم برای خطاهای خودمان. چه ترکیه و چه ایران نباید اجازه بدهند که انسان‌ها در آنجا کشته بشوند.

اجازه ندهیم النصره به راحتی آبرو دین و اسلام و همه چیز را ببرد. کجای تاریخ در میان مسلمانان شاهد کشتار و سوزاندن انسان‌ها هستیم؟ چه کسانی به تکفیری‌ها اسلحه می‌رسانند؟ هر دو کشور می‌بایست فکر کنند مقامات امنیتی و نظامی و دانشگاهی و من فکر می‌کنم باید هر دو کشور از این بحران عبور کنند، زیرا که امنیت ترکیه نیز در خطر است. امنیت ملی ایران هم همین طور. از پایگاه اینجریلیک چه کسانی اقدام به بمباران می‌کنند؟ آیا در دوازه‌های اروپا آنجا باز نیست یا باز هست یک مقدار این‌ها راهم مطرح کنیم. من به هیچ وجه خواستار کشته شدن حتی یک نفر هم نیستم. چطور دو کشور که نماینده عقل‌گرایی تمدن دو امپراطوری هستند نمی‌توانند همکاری بکنند و این کشور را از این مسئله خارج بکنند. من نگران هستم در الباب اخطار جدی داده شده است و آقای اردوغان دیشب به بحرین رفتند که هر روز در حال سرکوب است. می‌بایست نگاه فرقه‌گرایانه را کنار گذاشت. هم ایران و هم ترکیه باید کنار بگذارند. یک مرتبه نقد نکردند حرکت‌های پادشاه بحرین در سرکوب [آر]، در حالی که [هر روز نقد می‌کنند کشورهای دیگر، یکبار شده آقای اردوغان جنایات یمن را در عربستان نقد کند؟ یکبار شده رژیم پادشاهی یمن را نقد کند؟

**پرسش:** با توجه به اصل عزت اسلامی چرا ترکیه همچنان علی‌رغم تحقیرهای فروان خواستار عضویت در اتحادیه اروپا است؟

**پرسش:** آیا ترکیه در زمینه هویت ملی خود پس از ورود به اتحادیه اروپا دچار چالش نخواهد شد؟

**سفیر:** من عذرخواهی می‌کنم پیش از پاسخ به سؤالات می‌بایست یک چند کلمه‌ای در رابطه [با] اظهارات آقای اطهری عرض بکنم. من اینجا برای بحث کردن موضوع سوریه نیامده‌ام. برای اینکه اینجا باز خواست بشوم چرا رئیس‌جمهور ما بحرین رفته نیامده‌ام. رئیس‌جمهور ما به بحرین سفر می‌کند، به ریاض هم سفر می‌کند. به تهران هم سفر می‌کند. شاید ترکیه آخرین کشوری است که بتوان اتهام فرقه‌گرایی را به آن زد و من خواهش می‌کنم کسانی که چنین اتهاماتی را می‌زنند اول خودشان را

در آینه نگاه کنند. من می‌خواهم برگردم به آغاز بحران بحرین وقتی که تانک‌های سعودی به سمت بحرین می‌رفتند، رئیس‌جمهور ما جمله معروفی داشت و گفتند: ما نمی‌خواهیم مصیبت کربلا دوباره تکرار بشود. رهبر کدام کشور سنی همچین جمله‌ای ممکن [است] به کار ببرد. من سه سال پیش در ماه محرم به همراه آقای داود اوغلو به زیارت کربلا و نجف رفتم. در کنار ما دو نفر محافظ وجود داشت. صد هزار برادر شیعه برای شرکت در مراسم محرم آنجا آمده بودند و ما به همراه آن‌ها داشتیم حرکت می‌کردیم. و یک نفر یک جمله منفی به ما نگفت. کدام مقام عالی رتبه یک کشور سنی می‌تواند در مراسم ماه محرم در کربلا و نجف اینقدر راحت مابین برادران شیعه حضور داشته باشد. اما در پاسخ سؤالات همان‌طور که گفتم ما به عضویت‌مان در اتحادیه اروپا به عنوان یک هدف کوتاه مدت نگاه نمی‌کنیم. چیزی که برای ما مهم است اندیشه و فلسفه پایه گذاری اتحادیه اروپا است. اما همان‌طور که در صحبت‌هایم اشاره کردم اگر تغییری در

بعد از ۲۰۱۱، به ویژه پس از رویدادهایی که در ایران به بیداری اسلامی مشهور شد، پس از آنکه خیزش‌های اسلامی و بهار عرب صورت گرفت و همچنین بعد از کودتایی که انجام شد خیلی‌ها از ترکیه، مدل ترکیه و توسعه آن نا امید شدند.

پایه‌های معنایی اتفاق بیافتد، آن زمان اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای نیست که محبوب ما باشد. ما در اصل الان وارد دورانی شدیم که گرایشات افراطی در همه جهان در حال قوی شدن است. برای مثال بریکزیت در بریتانیا و یا انتخاب ترامپ در آمریکا و در ماه‌های پیش رو انتخاباتی در فرانسه داریم، آیا خانم لوپن انتخاب خواهند شد؟ در آلمان هم همین‌طور گرایشات افراطی ممکن است رأی بیاورند و همین‌طور در هلند حزب نژاد پرست آنجا احتمال اینکه به عنوان حزب اول انتخاب بشود وجود دارد. اگر این گرایش‌ها تقویت بشوند و قدرت کسب کنند، در اصل اتحادیه اروپا ترک خواهد برداشت. و سؤال دیگر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا چه تأثیری روی ما دارد؟ ترکیه اساساً در بحث هویت ملی کشوری استثنایی است. چرا که ما یک پایه چند صدایی در هویت خودمان داریم. این موضوع هم امتیازات مثبتی دارد و هم امتیازات منفی. ما هم شرقی [او] هم غربی هستیم. اما یک وقت‌هایی نه شرقی و نه غربی می‌شویم. و هر دو طرف ما را از خودشان نمی‌دانند. وقتی رو به شرق می‌کنیم می‌گویند شما لائیک هستید و مسلمان درست و حسابی نیستید. وقتی به سمت غرب حرکت می‌کنیم بر هویت اسلامی ما تأکید می‌کنند. اما من معتقدم این بیش از اینکه منفی باشد یک فرصت است. اما مهم آن است چطور از این فرصت استفاده کنیم. و آن این است با هر دو جهان شرق و غرب روابطمان را خیلی خوب بکنیم و قطعاً همیشه این کار ساده‌ای نیست. به خصوص در جغرافیایی که آزمون‌های بسیاری پیش روی کشورها وجود دارد، چنین کاری سخت خواهد بود. البته ما هم خطاهایی داشتیم و هرکاری کردیم صد درصد صحیح نیست. اما آنچه مهم است از این خطاها درسی را بیاموزیم و بتوانیم با آن تجربه‌ای کسب کرده‌ایم، به شرایط بهتری گام برداریم. و ترکیه در حال گام برداشتن در این مسیر هست.

**پرسش:** مشکلاتی که ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا داراست مانند: قضیه قبرس و ارمنستان، این مسأله را ترکیه چگونه مدیریت خواهد کرد؟





**دکتر اطهری:** شاید جاهایی خوب ترجمه نشد یا من نتوانستم آن قسمت‌ها را به اصطلاح [خوب] مطرح کنم. فقط به عنوان یک دانشگاهی خواستار

**مشکلات ما با ارمنستان ارتباطی با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ندارد. مشکلات ما با ارمنستان ریشه در تاریخ دارد.**

همکاری دو کشور برای پایان خشونت‌ها شدم. یکی از معیارهای عضویت در اتحادیه پیروی از پیمان کوپن هاگ است. شما نمی‌توانید با یک رژیم خشونت طلبی که هر روز ملت یمن را می‌کوبد نزدیک شوید به همان اندازه از اتحادیه اروپا دور شوید. شما فکر می‌کنید ارمنستان مانع اتحادیه اروپا به ترکیه نیست. آیا چیزهایی که ایشون گفتند درست هست. آمریکا و فرانسه و کشورهای اروپایی کشتار ارمنه را به رسمیت می‌شناسند و این مانع ورود ترکیه به اتحادیه اروپا است. در رابطه با قبرس کاملاً درست گفتند. لابی ارمنه بسیار گسترده است و زمانی که فرانسه نسل‌کشی را به رسمیت شناخت تمام روابط نظامی به هم ریخت و آقای سارکوزی عدم ورود ترکیه به اتحادیه اروپا را بیان کرد و دلیل آن [بود] تا زمانی که مسئله ارمنه رفع بشود ترکیه قابلیت ورود به اتحادیه اروپا را ندارد. دانشجویها بدانند حقیقت کجاست.

**سفیر:** من از موضوع ارمنستان شروع می‌کنم. مشکلات ما با ارمنستان ارتباطی با عضویت ما در اتحادیه اروپا ندارد. همان‌طور که می‌دانید ما مشکلاتی که ریشه در تاریخ دارد با ارمنستان دارا هستیم. به خصوص [که] تعبیر متفاوتی از برخی از وقایع تاریخی وجود دارد. ما برای حل این مسئله آن را با گشاده‌رویی مطرح کردیم که کمیسیون مشترک تاریخی ایجاد کنیم و یا دیپلماسی فوتبال که آقای اطهری در صحبتشان اشاره کردند. اما متأسفانه همسایگان ارمن ما راضی به تشکیل چنین کمیونی نشدند. اما من می‌خواهم با امید به آینده نگاه کنم چرا که مابین دو ملت به لحاظ فرهنگی قرابت بسیاری وجود دارد و در آینده نه چندان دور از این مشکل عبور خواهیم کرد. اما مسئله قبرس برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. همان‌طور که شما می‌دانید قبرس را به عنوان یک سرزمین یکپارچه قبول نداریم. بخش یونانی نشین قبرس متأسفانه با تصمیمی که طرف اروپایی به اشتباه بودن آن اذعان دارد، به عضویت کامل اتحادیه اروپا درآمد. ما در این خصوص مشکلاتمان بیشتر با یونان بوده اما اگر الان بحث عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا مطرح شود، ترکیه هم می‌بایست به این مسئله رأی مثبت بدهد. در اصل در اینجا دو کشور هست که مشکل داریم که یکی بخش یونانی نشین قبرس و دیگری دولت یونان. دلیل اشتباه بودن تصمیم اتحادیه اروپا از این منظر است که وقتی بخش یونانی نشین قبرس توانست عضویت کامل اتحادیه اروپا را کسب کند، دیگر هیچ انگیزه‌ای برای حل مسئله قبرس ندارد. به خاطر اینکه عضویت کامل با امتیاز بالا قرار دارد. اما همان‌طور که شما می‌دانید در حال حاضر در چهارچوب سازمان ملل مذاکراتی برای حل مسئله قبرس در حال انجام است و به خصوص در ماه‌های اخیر گام‌های بلندی در آن چهارچوب برداشته شده است.

ما امیدواریم در آینده نزدیک نگرانی‌ها و منافع هر دو طرف مد نظر داشته باشد برای مسئله قبرس به وجود آید.

**مقدمه:** هیدروپولیتیک به مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های مربوط به استفاده از آب در شکل‌گیری‌های سیاسی در روابط میان کشورها با یکدیگر با روابط میان دولت‌ها با مردم حتی در یک کشور می‌پردازد (مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ۱۳۱). براساس اعلام سازمان ملل، بیش از ۲۵۰ رودخانه و دریا در جهان وجود دارد که برخی کشورها هر کدام سهمی از آن دارند و تقریباً نیمی از کل کره زمین را تشکیل می‌دهند. تاکنون ۳۰۰ مناقشه در سراسر جهان بر سر منابع آب شناخته شده است. این در حالی است که برخی مناقشات بر سر منابع آب ممکن است تا بروز یک مناقشه جنگی پیش برود. طی قرن گذشته فقط هفت مناقشه کوچک بر سر آب ثبت شده بود. تقریباً انتظار می‌رود از اکثر رودخانه‌ها و دریاها مهم دنیا در صنعت کشاورزی، صنایع دیگر و آب شرب برای سه میلیارد نفری که احتمالاً ظرف چند دهه آینده به جمعیت جهان افزود می‌شود، استفاده گردد و این امر ممکن است مناقشاتی را برای به دست آوردن میزان بیشتر آب میان کشورها ایجاد کند. در قاره آسیا اختلافاتی میان برخی کشورها بر سر منابع آبی و رودخانه‌های مشترک میان کشورها افزایش یافته و حتی منجر به بروز تنش‌های سیاسی شده است. هند و پاکستان بر سر رود «ایندوس» با یکدیگر درگیر هستند. چین، نپال، هند و بنگلادش برای به نام خود کردن رودخانه‌هایی که از رشته کوه‌های هیمالیا سرچشمه می‌گیرند، به شدت با یکدیگر اختلاف دارند و تلاش می‌کنند هر کدام سهم بیشتری از این رودخانه‌ها به دست آورند؛ رودخانه‌هایی که منابع آبی حدود ۵۰۰ میلیون نفر را تأمین می‌کنند.

تنش‌هایی نیز میان ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بر سر رودخانه‌های «آمو دریا» و «سیردریا» و همچنین چندین رودخانه که از دریای آرال سرچشمه می‌گیرند، وجود دارد. در منطقه جنوب غرب آسیا منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی بر سر منابع آب رودخانه اردن و مناقشات بر سر رودخانه‌های دجله و فرات از موارد مهم هستند.

در سطح داخلی کشورها نیز آب منبع کشمکش بین مکان‌های روستایی و شهری است. این پدیده در مناطق خشک و صحرایی برای تصاحب منابع آب بیشتر نمود دارد. به طوری که هرچقدر بارندگی و منابع آب کاهش می‌یابد میزان رقابت‌ها و درگیری‌ها بین ساکنین سکونتگاه‌ها افزایش می‌یابد و برعکس. به عبارتی بین وضعیت منابع آب و وضعیت رقابت و کشمکش برای تصاحب منابع رابطه وجود دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۱۰۱).

براین اساس خیلی از صاحب نظران به این نتیجه رسیده‌اند که آب در آینده در منطقه جنوب غرب آسیا و دیگر نقاط جهان می‌تواند منبع جنگ و درگیری باشد. چنان‌که اظهاراتی در این خصوص در نوشته‌های سیمون دالبی، گارت پورتر، نازلی جورسی و رابرت نورث نیز دیده می‌شود.

**هیدروپولیتیک کشورهای جنوب غرب آسیا:** مرزهای آبی دو گونه‌اند، یا رودخانه‌ای یا دریایی. در آسیای جنوب غربی بحران‌های ناشی از مرزهای آبی بسیار حادث‌تر از مرزهای خشکی هستند. در گزارشی از سازمان اطلاعات آمریکا از ۱۰ منطقه نام برده شده است که احتمال می‌رود میدان نبرد و درگیری بر سر آب در سده آینده باشد. در این گزارش این مناطق براساس

میزان خطر آفرینی آن‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱- مناطقی که ممکن است در آینده‌ای نزدیک در آن‌ها جنگ و درگیری آغاز شود. بیشتر این مناطق در آسیای جنوب غربی واقع شده‌اند و در پیشاپیش آن‌ها اردن و اسرائیل به چشم می‌خورد. ۲- مناطقی که کانون خطر به حساب می‌آیند و عبارتند از: سوریه، عراق و ترکیه که باز هم این کشورها در آسیای جنوب غربی واقع شده‌اند. در این منطقه سه حوزه رودخانه‌ای وجود دارد که باعث درگیری‌ها و تنش‌های فراوانی میان کشورهایی که در این حوزه‌ها اشتراک دارند، شده است. در آسیای جنوب غربی کشمکش بر سر این رودخانه‌های مهم مرزی، سابقه تاریخی دارد. یکی از آن‌ها رودخانه‌های دجله و فرات است که کشورهای ترکیه، سوریه و عراق را در می‌نوردد. همچنین، رودخانه اردن و لیطانی است که انگیزه کشمکش‌های سیاسی میان کشورهای لبنان، سوریه، اسرائیل و اردن بوده‌اند و در آخر، حوضه آبی کرانه باختری و نوار غزه در فلسطین اشغالی.

مهمترین حوزه‌های آبریز مشترک در آسیای جنوب غربی به شرح زیر می‌باشند:

**۱. حوزه آبریز رود اردن:** حوزه آبریز رود اردن بین کشورهای اردن، رژیم صهیونیستی، دولت خودگردان فلسطین، سوریه، لبنان و مصر مشترک است. رود اردن به طول حدود ۳۶۰ کیلومتر و دبی سالانه ۱/۳ میلیارد متر مکعب از کوه‌های جبل الشرقی (آنتی لبنان) واقع در جنوب غربی سوریه و شرق لبنان سرچشمه گرفته و به دریاچه جلیله در شمال شرقی اسرائیل می‌ریزد. ساکنان سراسر این حوزه آبی از کمبود آب شیرین، عدم مدیریت صحیح در حفظ و بهره‌برداری از منابع آب و بدتر از همه از جنگ‌های بی‌پایان قومی و منطقه‌ای رنج می‌برند. اسرائیل که مناطق وسیعی از این سرزمین‌ها را تحت تصرف خود دارد با دقت و وسواس از منابع آب شیرینی که پس از جنگ‌ها و درگیری‌های بی‌شمار از کشورهای سوریه، اردن و لبنان به غنیمت گرفته است، محافظت می‌کند. یکی از دلایل اصلی مناقشه میان اسرائیل با کشورهای این حوزه سیطره و دسترسی به این رودخانه می‌باشد. این کشور حوزه رود اردن را به سه دلیل عمده مرکز ثقل امنیتی خود به شمار آورده است:

**۱.۱.** وجود منابع آب رودهای اردن و لیطانی که سیطره بر آن‌ها موجب سهولت در دفاع از اسرائیل می‌شود؛

**۱.۲.** اهمیت نظامی و استراتژیک این منطقه برای اسرائیل، تسلط بر تمام منابع آبی است که یکی از اهداف بلندمدت این رژیم را تشکیل می‌دهد؛

**۱.۳.** نامناسب بودن زمین‌های لبنان برای کشاورزی.

رود اردن قبل از وارد شدن به بحال‌المیت، مرز بین اسرائیل با کرانه باختری و اردن را تشکیل می‌دهد. شعبات شمالی رود اردن عبارت‌اند از: دن، حصبانی و بانیا که رود دن از اسرائیل، حصبانی از لبنان و بانیا که از سوریه سرچشمه می‌گیرد. رود اردن تنها منبع تغذیه آب دریاچه جلیله که تأمین کننده ۵۰ درصد آب شیرین مورد نیاز اسرائیل است می‌باشد. و این رژیم سالانه حدود ۷۰۰ میلیون متر مکعب آب از این دریاچه به کمک لوله‌های انتقال آب به شهرهای عمده اسرائیل انتقال می‌دهد.

**۲. حوزه آبریز رودهای دجله و فرات:** حوزه دجله و فرات بین کشورهای ایران، ترکیه، عراق، سوریه، کویت و عربستان مشترک است. هر دو رودخانه دجله و فرات از کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرند. رودخانه دجله با ۱۹۰۰ کیلومتر طول از کوه‌های شرقی ترکیه سرچشمه گرفته و به سوی جنوب شرقی جریان پیدا می‌کند و ضمن تشکیل بخشی از مرز سوریه و ترکیه وارد عراق شده و پس از پیوستن به فرات و تشکیل شط‌العرب به خلیج فارس می‌ریزد. مهمترین شعبات رودخانه دجله عبارت‌اند از: زاب بزرگ،

بین‌النهرین، از زمان شروع تمدن یعنی از ۶۰۰۰ سال قبل می‌باشد و معتقد است باید نیازها محاسبه شود و حداقل ۷۰۰ متر مکعب بر ثانیه آب از ترکیه خارج گردد.



**۳. حوزه آبریز هریرود:** رودخانه هریرود از کوه‌های افغانستان سرچشمه می‌گیرد و از شمال شرق تایباد وارد ایران می‌شود. در مسیر هریرود در مرز ایران و افغانستان و تا تنگه ذوالفقار، که محل تلاقی مرزهای ایران، افغانستان و ترکمنستان است، برخی جریان‌های فصلی در ناحیه باخزر و سپس رودخانه جام یا جام‌رود در ناحیه تربت جام به این رود می‌پیوندند. سپس در محل پل خاتون، رودخانه کشف‌رود که با جهتی غربی - شرقی از دشت مشهد می‌آید، به هریرود می‌پیوندد. از اینجا پس از تلاقی هریرود و کشف‌رود، رودخانه مزبور تجمیع نامیده می‌شود، که با این نام، ادامه مرز مشترک ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد و با جهتی جنوبی - شمالی به سمت کویر قره قوم در ترکمنستان جریان یافته و درشن‌زارهای آن فرو می‌رود. بر اساس آمار ۳۸ ساله کشور شوروی سابق آب سالانه هریرود حدود هزار میلیون متر مکعب گزارش شده است.

دو کشور ایران و شوروی سابق حدود ۷۰ سال پیش تصمیم به ایجاد سد بر روی این رود گرفتند. اما تا زمان انحلال شوروی سابق این موضوع به نتیجه نرسید. پس از انحلال شوروی سابق و استقلال ترکمنستان، ایران و ترکمنستان تصمیم به احداث سد دوستی بر روی هریرود و تدوین نظام حقوقی مشترک برای بهره‌برداری از آب این سد نمودند و این سد در دی ماه سال ۱۳۸۳ به بهره‌برداری رسید.

**نتیجه گیری:** براساس طرح توسعه سازمان ملل تا سال ۲۰۲۵ تقریباً از هر سه نفر در جهان یک نفر در کشورهایی زندگی خواهد کرد که با مناقشه بر سر منابع آب روبروست. کمبود منابع آب بیشتر بر زندگی ۴۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان تأثیر گذاشته است و براساس اعلام «مجمع جهانی آب»، تنش‌ها بر سر بدست آوردن منابع آب و افزایش سهم بیشتری از این منابع آبی در آینده میان کشورها افزایش خواهد یافت. در این میان واقع شدن کشورهای آسیای جنوب غربی در یکی از مناطق خشک و کم بارش جهان در محدودیت منابع آب کشورهای این منطقه مؤثر است. این محدودیت

زب کوچک، دیال و والازیم که همه آن‌ها در عراق به دجله می‌پیوندند. عمده‌ترین شهرهایی که در کنار دجله قرار دارند دیاربکر در ترکیه و موصل و بغداد در عراق هستند (Encarta Reference Library, 2007). حدود ۵۱ درصد از سرچشمه‌های دجله از ترکیه و بقیه آن از ایران، عراق و سوریه می‌باشد.

فرات طولانی‌ترین رود آسیای جنوب غربی است که از کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرد. طول این رودخانه ۲۷۰۰ کیلومتر بوده و پس از عبور از سوریه و عراق به خلیج فارس می‌ریزد. مهمترین شعبات رود فرات که در ترکیه قرار دارند مراد و کاراسو هستند که در سوریه نیز دو شعبه به نام‌های خابور و بالیق نیز به فرات می‌پیوندند که سرچشمه هر دو از ترکیه است. حجم سالانه آب رود فرات ۳۵/۶ میلیارد متر مکعب می‌باشد.

اولین توافق در مورد منابع آب دجله و فرات بین ترکیه و یک کشور دیگر به سال ۱۹۲۱ می‌رسد که در آن سال ترکیه و سوریه توافقنامه‌ای در مورد تأمین آب شهر حلب داشتند. در سال ۱۹۸۷ نیز همزمان با شروع آبیگری سد آتاترک، بین ترکیه و سوریه یک موافقتنامه موقتی امضا شد که در آن ترکیه متعهد شده بود که حدود نیمی از آب رود فرات به سوریه برسد (Seligman, 2008, 41). تنها توافق رسمی بین ترکیه و عراق در مورد رودهای دجله و فرات در سال ۱۹۴۶ و در زمان ملک فیصل دوم پادشاه عراق امضاء شد ولی در این توافقنامه اشاره‌ای به ساخت سد و بند بر روی این دو رودخانه نشده بود. همچنین طی توافقنامه‌ای که در سال ۱۹۸۹ عراق و سوریه در مورد رود فرات امضاء کردند، مقرر شد که سوریه



قاسم کرمی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مؤلف کتاب «سازماندهی سیاسی فضا»، است. در حاضر ایشان رئیس اداره انتخابات و تقسیمات کشوری استانداری تهران می‌باشد. حوزه مطالعاتی کرمی جغرافیای انتخابات و تقسیمات کشوری است.

۴۲ درصد و عراق ۵۲ درصد از آب خروجی از ترکیه را به خود اختصاص دهند.

سه کشور ترکیه، عراق و سوریه هر کدام دیدگاه‌های خاص خود را در خصوص چگونگی استفاده از آب این رودها دارند. ترکیه به عنوان کشور سرچشمه این دو رودخانه برای خود حق مطلق جهت استفاده از آب آن‌ها قائل بوده و ادعای همسایگان را در خصوص حقابه رد می‌کند. ترکیه معتقد است با اصلاح سیستم آبیاری هر سه کشور می‌توان منابع آب این رودها را مدیریت نمود تا هیچ یک از سه کشور دچار مشکل کم آبی نگردد. در مقابل سوریه معتقد است که رودهای دجله و فرات بین‌المللی هستند و باید قواعد رودهای بین‌المللی و حق استفاده تاریخی در مورد آن‌ها به کار رود و آب این دو رودخانه با توجه به نیازهای هر یک از این سه کشور و استفاده از روش‌های مرسوم ریاضی بین آن‌ها تقسیم شود. عراق مدعی مسیر طبیعی رودها و حق تاریخی بر آب برای مردم جنوبی

وی دولت را ارگان‌سیمی جای گرفته در خاکی می‌دید که روح آن از پیوندهای انسان با سرزمین ناشی می‌شود. قوانین جغرافیایی وی بر فضا و مکان تمرکز داشت. فضا به ماهیت سیاسی گروه‌های موجود در خود و کمک به آن‌ها وابسته بوده و مکان منحصر به فرد بودن خود را در اختیار فضا قرار می‌دهد. مرزها پوست یا ارگان‌های پیرامونی دولت‌ها بوده که نشان‌دهنده رشد یا افول آن‌ها می‌باشند.



در مقابل راتزل آلمانی، هالفورد مکیندر انگلیسی پایان عصر ویکتوریا را پیش‌بینی کرد. دل‌مشغولی او حفظ برتری سیاسی، تجاری و صنعتی امپراتوری بریتانیا در زمانی بود که فرماندهی دریاها دیگر تضمین‌کننده استیلای جهانی نبود. با ظهور عصر راه آهن فراقاره‌ای، مکیندر ظهور کشور های قاره‌ای اوراسیا را به‌عنوان بزرگترین تهدید پیش‌روی هژمونی جهانی بریتانیا می‌دید.

از طرف دیگر در این دوره، آلفرد تایر ماهان آمریکایی دارای دیدگاه جهانی اوراسیا محور بود. از نظر ماهان، سرزمین نیمکره شمالی که بخش‌های گسترده‌ای از آن از طریق گذرگاه‌های آبی و دو کانال پاناما و سوئز به یکدیگر متصل هستند، کلید قدرت جهانی می‌باشند؛ و در داخل این نیمکره، اوراسیا مهم‌ترین جزء می‌باشد. ماهان دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی خود را زمانی ابراز داشت که سیاست انزواطلبی آمریکا رو به پایان بود و این کشور نگاهی فراتر از محدودیت‌های قاره‌ای، برای اتخاذ نقشی تازه در کسوت یک قدرت جهانی را شروع کرده بود. نوشته‌های ماهان کمکی شدند به خاتمه انزواطلبی آمریکا و تأثیر زیادی نیز بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در زمان دولت‌های مک‌کینلی و تئودور روزولت داشتند.

در این دوره به عقیده کوهن، شلن سوئدی تحت تاثیر اصلیت خود و رشد آلمان تا حد یک کشور بسیار بزرگ بود. او با اتخاذ مفهوم «دولت ارگانیک» (Organic State) راتزل، ظهور آلمان به‌عنوان قدرتی بزرگ را اجتناب‌ناپذیر و مطلوب بر می‌شمرد. از نگاه وی، نیازهای سوئد در چارچوب

منابع آب و تشدید آن در نتیجه افزایش مصرف به دلایل مختلف سبب شده تا منابع آب نقش بسیار پر اهمیتی در روابط کشورهای این منطقه از جهان داشته باشند. عملکرد کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی در سه حوزه آبریز رود اردن، رودهای دجله و فرات و هریرود نشان دهنده این مطلب است که این کشورها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد اول کشورهایی که حفظ و در اختیار داشتن منابع آب را پایه کسب و حفظ قدرت و اعمال آن بر همسایگان خود می‌دانند و دوم کشورهایی که سعی دارند در چهارچوب منافع ملی خود اقدام به مدیریت منابع آب حوزه‌های مشترک آبی نمایند.

بنابراین منابع آب در آسیای جنوب غربی در روابط سیاسی دولت‌های این منطقه از جهان تأثیر زیادی داشته و شامل همکاری متقابل تا تنش و ناسازگاری می‌شود که مواردی مانند همکاری بین سه کشور ایران، افغانستان و ترکمنستان در مدیریت منابع آب و منازعات رژیم صهیونیستی با کشورهای همجوارش بارزترین نمونه‌های آن هستند.

### منابع:

حافظ نیا، محمد رضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی

Encarta Reference Library , (2007) , Encarta Encyclopedia CD .

Seligman , Daniel , (2008) , World,s major rivers : An introduction to international water law with case studies , Colorado River Commission of Neva , Las Vegas.

## دوره‌های ژئوپلیتیکی از دیدگاه سائول برنارد کوهن

حسن رحیمی

این پژوهش، مراحل توسعه ژئوپلیتیک را از نظر سائول برنارد کوهن مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده کوهن، ژئوپلیتیک در پنج مرحله به شرح زیر توسعه یافته است:

**مرحله اول، رقابت برای هژمونی امپریالیستی:** از نظر کوهن، تاریخ تفکر ژئوپلیتیکی به دوران ارسطو، استرابو، بودین، مونتسکیو، کانت و هگل باز می‌گردد. پیشگامان این رشته در قرن نوزدهم نیز شامل هامبالت، گایوت، باکل و ریتز می‌شود. با این حال بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک مدرن را می‌توان راتزل، مکیندر، شلن، بومان و ماهان دانست که نوشته‌هایشان منعکس‌کننده عصر ملی‌گرایی شدید، توسعه‌طلبی دولتی و ایجاد امپراتوری در ماوراءبحار آن زمان بود. اصول و قوانین این نظریه‌پردازان پیشرو نیز تابع دیدگاه‌ها و تجربیات ملی آن‌ها و نیز تأثیر دارونیسم اجتماعی بود.

به عقیده کوهن، در این دوره راتزل آلمانی نخستین کسی بود که فضا و مکان را به‌طور سیستماتیک در مطالعات تطبیقی خود از دولت‌ها مورد توجه قرار داد. وی یک بنیان علمی را برای توضیح دگرگین‌های توسعه‌طلبی دولتی که منعکس‌کننده تجربیات قرن نوزده آلمان و جاه‌طلبی‌های آن در آینده بود برای ژئوپلیتیسین‌های بعدی به‌جای گذارد.

بلوک تازه‌ای در اروپای مرکزی از کشورهای اسکاندیناوی و بالتیک تا اروپای شرقی و بالکان که تحت سلطه آلمان باشد، برآورده خواهد شد.

**مرحله دوم، ژئوپلیتیک آلمانی:** به عقیده کوهن، ژئوپلیتیک آلمانی در واکنش به شکست ویرانگر آلمان در جنگ جهانی اول ظاهر شد. کارل هاوس هوفر و همکارانش مؤسسه ژئوپلیتیک را در دانشگاه مونیخ تأسیس کردند. در این زمان، بی‌اثر شدن معاهده ورسای به واسطه بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته و تجدید بنای آلمان به عنوان یک قدرت جهانی، قوانین شبه علمی و اصول ژئوپلیتیک که در خدمت آلمان نازی بودند را تقویت کرد.

از نظر کوهن، ژئوپلیتیک آلمانی بی‌طرف نبود. در واقع، اصول آن در راستای اهداف ملی و امپریالیستی طراحی و تدوین شده بودند. بسیاری از دکترین‌های هاوس هوفر، به ویژه فضای حیاتی در کتاب نبرد من هیتلر مورد توجه قرار گرفت و این که وی در سال ۱۹۳۸ در شهر مونیخ به هیتلر مشورت می‌داد. با فرار هس به انگلستان در سال ۱۹۴۱، نفوذ این ژئوپلیتیسین‌ها بر هیتلر نیز خاتمه یافت.

**مرحله سوم، ژئوپلیتیک در ایالات متحده:** اکثر جغرافی‌دانان دانشگاهی در آمریکا ژئوپلیتیک آلمانی را قویاً رد می‌کردند که همین امر به اکراه کلی آنان از مطالعه ژئوپلیتیک منجر شد. نیکلاس اسپایکمن، از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل یکی از معدود کسانی بود که در این دوره (۱۹۴۲-۱۹۴۴) به مطالعه ژئوپلیتیک پرداخت. تئوری ریملند وی بازتابی از دیدگاه ماهان از جهان و نقطه مقابل مفهوم برتری هارتلند بود. اسپایکمن به دنبال آن بود تا ایالات متحده را در مقابل خطر سلطه آلمان بر جهان قدرتمند سازد. وی احساس می‌کرد که تنها اتحادی قوی از سوی قدرت دریایی انگلستان - آمریکا و قدرت زمینی شوروی می‌تواند جلوی آلمان در کنترل تمامی خطوط ساحلی اوراسیا و در نتیجه بر جزیره جهانی را بگیرد. او بر این نظر بود که مناطق ساحلی اوراسیا به دلیل جمعیت و

در این مرحله، تأثیر عصر فضا بر تفکر ژئوپلیتیک، دیدگاه‌های زیادی را به همراه داشت. در سال ۱۹۴۲، جورج رنر عنوان داشت که قطب شمال، به عنوان منطقه محوری جهان برای حرکت و جابه‌جایی، کلید هارتلند بوده و بنابراین کلید کنترل جهانی می‌باشد. دیدگاه دیگر از الکساندر دو سورسکی بود. سورسکی حوزه‌های تداخل سلطه هوایی آمریکای شمالی و شوروی را منطقه تصمیم می‌نامد. بر طبق دیدگاه وی، برتری هوایی و از این‌رو کنترل جهانی دست‌یافتنی می‌باشند.

**مرحله چهارم، رهیافت‌های دولت محور جنگ سرد در مقابل رهیافت‌های جهان‌گرایانه:** به عقیده کوهن، آغاز جنگ سرد علاقه دوباره غرب به ژئوپلیتیک را در پی داشت. این علاقه در وهله نخست از سوی تاریخ‌دانان، دانشمندان سیاسی و دولت‌مردان و نه جغرافی‌دانان ابراز گردید، چراکه جغرافی‌دانان به دلیل تأثیر بد ژئوپلیتیک آلمانی بر این رشته، از وارد شدن به آن خودداری می‌کردند.

**-ژئوپلیتیک دولت محور:** از نظر کوهن، معماران آمریکایی جنگ سرد، ژئوپلیتیک را اساسی برای سیاست ملی با هدف مقابله با اتحاد شوروی و کمونیسم بین‌المللی در نظر می‌گرفتند. هشدار جرج کنان در سال ۱۹۴۶ در مورد قاعده تاریخی توسعه‌طلبی شوروی از مرکز آسیای روسیه از سوی آمریکایی‌های ضد کمونیست به عنوان اساس فکری برای مهار اتحاد شوروی در هر نقطه‌ای حول هارتلند در نظر گرفته شد. این دیدگاه سپس در دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷ تحقق عینی یافت. وینستون چرچیل نیز در سخنرانی خود در شهر فالتون ایالت میسوری آمریکا با وضع اصطلاح پرده آهنین خواستار مهار تمایلات توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی شد. در این دوره، تئوری دومینو از دیگر دکترین‌های معروف بود که مطرح شد. تئوری سوم، یعنی زنجیره توسط هنری کیسینجر در سال ۱۹۷۹ وارد ژئوپلیتیک شد. زنجیره براساس شبکه‌ای به هم پیوسته از تمامی بخش‌های تأرام جهان به اتحاد شوروی قرار داشت و این که مداخله آمریکا در هر منازعه‌ای باید بر طبق تأثیرات آن بر موازنه کلی ابرقدرت‌ها دیده شود. تئوری زنجیره همچنین در سیاست تنش‌زدایی با شوروی و سازگاری با چین نیز مورد استفاده قرار گرفت.

**- ژئوپلیتیک جهان‌گرایانه:** از نظر کوهن، زمانی که جغرافی‌دانان دوباره وارد حوزه مطالعات ژئوپلیتیک در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم شدند، تئوری‌هایی را بر پایه دیدگاه‌های جهان‌گرایانه و پویا از ماهیت فضای جغرافیایی ارائه دادند. در این رابطه سه رهیافت از اهمیت بیشتری برخوردار بودند: ۱- یک نظام قدرت بین‌المللی چند مرکزی؛ ۲- یک نظام جهانی واحد با محوریت اقتصاد؛ و ۳- یک ژئوپلیتیک با محوریت محیط و اجتماع. از آنجایی که این تئوری‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیک دوقطبی جنگ سرد را به چالش می‌کشیدند، جذابیت اندکی برای معماران آمریکایی جنگ سرد داشته و نتوانستند برای خود جایی را در میان ژئوپلیتیک سیاسی - ژئوپلیتیکی که از سوی دولت‌مردان اعمال شده و توسط مطبوعات منتشر گردید - پیدا کنند. این رهیافت قدرت چند مرکزی یا چند وجهی / چندسطحی تئوری سلطه جهانی هارتلند را رد می‌کرد. خود کوهن نیز در سال ۱۹۶۳ سلسله مراتب انعطاف‌پذیری (که در سال ۱۹۷۳ آن را اصلاح کرد) از حوزه‌های ژئواستراتژیک، مناطق ژئوپلیتیکی، نوارهای جدایی‌طلبی، دولت‌های ملی و واحدهای فروملی را در یک نظام مطرح کرد که از طریق نیروهای موازنه پویا تکامل یافته‌اند.

**مرحله پنجم، دوره پس از جنگ سرد، رقابت یا سازگاری؟:** به عقیده کوهن، پایان جنگ سرد رهیافت‌های جدیدی را در زمینه ژئوپلیتیک به همراه داشت. در این دوره از نظر فرانسیس فوکویاما، عبور از مارکسیسم-



حسن رحیمی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس مدرس است و در حال حاضر در مقطع دبیرستان شهرستان تبریز به تدریس جغرافیا اشتغال دارد. حوزه مطالعات رحیمی ژئوپلیتیک، تاریخ و سیر اندیشه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. پیش از این کتاب «نظریه‌های ژئوپلیتیکی» به قلم ایشان منتشر شده است.

منابع‌شان و نیز استفاده از خطوط دریایی داخلی، کلید کنترل جهان هستند.

لنینسم و پیروزی لیبرال دموکراسی غرب و اصالت بازار آزاد خبر از دولت جهانی یکدستی داشت. از نگاه برخی دیگر، پایان جنگ سرد نشان از یک نظم نوین جهانی و ژئوپلیتیک هژمونی جهانی ایالات متحده داشت. با وجود این، رهیافت دیگری وجود دارد که به ژئوپلیتیک آنارشی رابرت کاپلان مربوط می‌شود. کاپلان از نقطه نظر جهانی که میان شمال ثروتمند و جنوب فقیر تقسیم شده است، نتیجه می‌گیرد که جنوب، به ویژه آفریقا محکوم به آنارشی و ناآرامی است. نقشه وی از آینده به نام نقشه آخر، تصویری از ناآرامی‌های دائمی در حال تغییر می‌باشد. به عقیده کوهن، هیچ یک از این سه سناریو هنوز تحقق نیافته‌اند و تأثیر اصلی ژئوپلیتیک جنگ سرد همچنان پس از دو جریان اصلی در عصر گذشته - جریان سیاسی دولت محور و جریان جغرافیایی جهان‌گرایانه - ادامه دارد (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰-۴۴).

### منابع و مأخذ:

اتوتایل، ژنرید و سیمون دالبی و پاول روتلج، (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی، چاپ اول.

فلینت، کالین، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک، ترجمه محمدباقر قالیباف و محمدهادی پوینده، تهران، نشر قومس، چاپ اول.

کوهن، سائول برنارد، (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، انتشارات ابرار معاصر تهران، چاپ اول.

میرحیدر، دره، (۱۳۸۹)، تحولات پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی، انتشارات پاپلی، چاپ اول.

## آینده سوریه و بشار اسد

### محمود مبارک شاهی

مباران‌های چند ماهه هواپیماهای سوریه و روسیه در شرق حلب و به کارگیری تمامی نیروهای زنده و کارآمد روسی، سوریه و ایرانی به عنوان فرمانده و یا مشاورین جنگ به منظور بازپس گیری حلب، از زاویه نگاهی ژئوپلیتیکی قابل تحلیل و ارزیابی است. بیرون راندن مخالفان از شرق حلب، به عنوان گرانیگاه قدرت چند دولت منطقه‌ای حامی بشار اسد و یا قول ارتش سوریه امم المعارک محسوب می‌گردید.

حال که شرق حلب با خروج مخالفان سوریه با اتوبوس‌های کارناوالی به سوی ادلب صورت گرفت و توازن قدرت به سوی دولت بشار اسد و حامیان سنگینی می‌نماید این سؤال اساسی به ذهن متبادر می‌گردد که چرا با وجود این پیروزی و این وضعیت پیش آمده و در شرایطی که مخالفان در تنگنای ژئوپلیتیکی واقع شده‌اند، بحث آتش بس و از سرگیری مذاکرات مطرح می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال باید از جوانب داخلی و خارجی تحولات سوریه مورد کنکاش و ارزیابی دقیق، غیرجانبدارانه و علمی قرارگیرد که مطمئناً نتایج به دست آمده با شرایط موجود تطابق خواهد داشت.

### ۱- از لحاظ داخلی

از لحاظ داخلی از چند بعد باید وضعیت موجود را مورد بررسی قرار داد:

**۱-۱- سیاسی و امنیتی:** به نظر می‌رسد دولت فعلی سوریه از لحاظ سیاسی، مشروعیت چندانی در میان قاطبه مردم سوریه ندارد چرا که در انتخابات قبلی اجازه برگزاری انتخابات آزاد با نظارت سازمان ملل را صادر نکرد. دولت کنونی سوریه، از بعد قانونی به دلیل برگزاری انتخابات در دمشق و چند شهر و محدوده قومی علوی نشین، مدعی مشروعیت قانونی است. اما آنچه در فضای سیاسی سوریه عیان است عکس ادعای مقامات سوری را نمایان می‌سازد. امروزه سوریه با پدیده حفره‌های حکومت (the holes in the state) روبرو است. بخش‌های شمالی و کردنشین عملاً از دست نیروهای دولت مرکزی خارج شده‌اند. استان‌های ادلب، رقه، درعا و حواشی بیشتر شهرها از جمله دمشق در اختیار مخالفان است. از لحاظ امنیتی در صورت قطع حمایت و پشتیبانی ایران و روسیه، ارتش بعثی-عربی سوریه به هیچ عنوان توان کنترل امنیت کشور و مناطق تحت نفوذ را نخواهد داشت. اتحادیه اروپا و کشورهای آمریکای شمالی که تعیین کننده واقعی معادلات سیاسی جهانی و تأثیرگذار بر سازمان ملل هستند، دولت فعلی را به رسمیت نمی‌شناسند و عملاً بیشتر سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی کشورها در سوریه به حالت تعطیلی و تعلیق درآمدند. زمانی دولت فعلی سوریه خود از بنیان‌گذاران اتحادیه عرب محسوب می‌شد، اما بعد از تحولات اولیه در سوریه از این اتحادیه اخراج شد و وجهت قبلی خود را از دست داد.

**۱-۲- از لحاظ اقتصادی:** از لحاظ اقتصادی دولت فعلی سوریه با بحران جدی مالی روبرو است. تمامی زیرساخت‌های اقتصادی سوریه در جریان جنگ داخلی نابود شده‌اند. حلب، مهمترین قطب اقتصادی کشور به شدت دچار آسیب شده است. مناطق استراتژیک انرژی و کشاورزی کشور در دست کردها و مخالفان است. بخش عظیمی از پتانسیل‌های توریستی کشور آسیب جدی دیده‌اند و تا سال‌ها منابع گردشگری کشور به روال عادی بر نخواهند گشت. خسارت‌های وارده ناشی از جنگ در خوشبینانه‌ترین حالت، بیش از پانصد میلیارد دلار برآورد گردیده است.

**۱-۳- فرهنگی:** از لحاظ خسارت‌های فرهنگی، وضعیت بسیار بغرنج‌تر است. بیشتر میراث فرهنگی و تمدنی کشور از بین رفته و شهرهای تاریخی و اماکن ثبت شده توسط یونسکو، دچار تخریب جدی شده‌اند. شکاف مذهبی و قومی بسیار تعمیق یافته است و هویت ملی جای خود را به هویت‌های مذهبی و قومی داده و عملاً همگرایی ملی رنگ باخته است. مدت پنج سال است بخش مهمی از کودکان واجب‌التعلیم و دانش‌آموزان از امرتحصیل به دور مانده‌اند و این مسأله بحران جدی نیروی کار کیفی را در آینده این کشور در پی خواهد داشت. از لحاظ روحی و روانی مردم سوریه دچار بحران عاطفی شده‌اند. شمار زیادی از کودکان، والدین خود را از دست داده‌اند. بیش از ده میلیون نفر از مردم سوریه از خانه و کاشانه‌ی خود به دیگر مناطق سوریه و یا کشورهای همجوار و دیگر کشورها آواره شده‌اند. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که آیا امیدی به حل بحران سوریه با وجود دولت فعلی متصور است؟



آتی آستانه‌ی قزاقستان می‌تواند آخرین فرصت برای حل بحران سوریه بدون درگیری مستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی باشد.

## ۲- از لحاظ خارجی: از زمان وقوع تحولات سوریه در سال ۲۰۱۱

کشورهای جهان و خصوصاً بازیگران منطقه‌ای به دو قطب جداگانه تقسیم‌بندی شده‌اند. از سویی کشورهای عربی منطقه به رهبری عربستان سعودی و ترکیه به عنوان همسایه‌ی شمالی و کشورهای اروپایی و ایالات متحده از جانب دیگر، از همان اوایل بحران، خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت و برگزاری انتخابات آزاد با نظارت مجامع بین‌المللی شده‌اند. در مقابل، ایران و روسیه و تا حدودی چین با تمام توان و از راه دیپلماتیک و نظامی و مالی از دولت فعلی حمایتی همه‌جانبه نشان داده‌اند.

از سوی دیگر، عقب نشینی ترکیه از مواضع قبلی بعد از حل بحران سیاسی با روسیه، تحولات داخلی این کشور بعد از کودتای نافرجام، از سرگیری جنگ و درگیری در کردستان ترکیه، ساقط شدن پروسه‌ی آشتی با بازداشت رهبران کرد پارت دمکراتیک خلق‌ها و همچنین عدم همراهی برخی از کشورهای اثرگذار عربی همچون مصر با خواست‌های مخالفان بشار اسد، شرایطی را به وجود آورد که دولت روسیه با پشتیبانی همه‌جانبه و بمباران‌های متعدد توانست توازن نیرو را در جنگ حلب به نفع دولت سوریه تغییر دهد.

دخالت روسیه و ایران در سوریه سوای منافی که دو کشور برای خود متصورند، از لحاظ سود و زیان داخلی و خارجی برای آن‌ها، هشدارهای جدی کارشناسان مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی را در پی داشت.

به نظر می‌رسد با روی کار آمدن دونالد ترامپ کاندیدای جمهوری خواهان، وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه فصل جدیدی را آغاز خواهد نمود و دولت پوتین به هیچ عنوان تمایلی به مخدوش شدن رابطه‌ی دوستی با همتای آمریکایی خود در ارتباط با بحران سوریه نخواهد داشت. از همین زاویه است مذاکرات آتش بس، به صورت اورژانسی در روسیه صورت گرفته و تمامی گروه‌های مخالف، به جز داعش و جبهه النصره از هرگونه تعرض مصون ماندند. این آتش بس با مخالفان، به نوعی به رسمیت شناختن آن‌ها و سیگنالی است به پیکارجویان داعش و النصره که در شکل و شمایلی جدید خود را در میان سایر گروه‌های مخالف سازماندهی نمایند. مذاکرات



محمود مبارک‌شاهی دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران است. او در حال حاضر مدرس دانشگاه و دبیر جغرافیای دبیرستان‌های مریوان می‌باشد. پیش از این کتاب «نگاهی به جغرافیای سیاسی کردستان عراق» به قلم ایشان منتشر شده است.

### مقدمه

با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی جمعیت و خصوصیات کمی و کیفی آن، این عامل نقش مهمی در برقراری امنیت یا ایجاد ناآرامی در امنیت جوامع مختلف داشته و دارد. حوزهی ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سبب برخورداری از ویژگیها و مؤلفه‌های استراتژیک یکی از مناطق مهم جهان به شمار می‌رود. دستیابی به امنیت پایدار از مسائل مهم کشورهای منطقه است. از این رو وجود امنیت در منطقه هم به نفع کشورهای منطقه است و هم به نفع کشورهایی است که منافع اقتصادی آن‌ها به نوعی با کشورهای منطقه گره خورده است.

### ۱. خصوصیات جمعیتی کشورهای حوزه خلیج فارس

کشورهای حوزه خلیج فارس از نظر جمعیتی دارای ویژگی‌های خاصی هستند. در بخش شمالی آن جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور منطقه با بیش از ۷۵ میلیون نفر جمعیت قرار دارد و در بخش جنوبی آن امیرنشین‌های کویت، امارات، قطر، عمان، عربستان و بحرین واقع شده‌اند که دارای خصوصیات جمعیتی تقریباً مشترکی هستند. عمده‌ترین ویژگی این کشورها مهاجرپذیر بودن و رشد بالای جمعیت، ترکیب ناموزون سنی و جنسی است. غیر از کشور ایران و عراق که از جمعیت متجانس برخوردارند، در کشورهای دیگر این حوزه درصد بالایی از جمعیت را غیر بومی‌ها تشکیل می‌دهند، که این رقم در برخی کشورها به ۸۰ درصد جمعیت کشور نیز می‌رسد.

### ۲. تأثیرات امنیتی جمعیت در حوزه خلیج فارس

تأثیرات امنیتی جمعیت را می‌توان در دو بخش فرصت‌های امنیتی و تهدیدات امنیتی مورد بررسی قرار داد.

فرصت‌های امنیتی جمعیت در منطقه خلیج فارس

**۲.۱. افزایش توان نظامی:** در بین کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران به سبب داشتن یکی از قوی‌ترین و مجهزترین ارتش‌های منطقه و وجود نیروهای سپاه و سازماندهی سریع بسیج مردمی در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه از توان نظامی بالایی در جهت حفظ امنیت خلیج فارس برخوردار است. در حالی که ایران به تنهایی بیش از نیم میلیون نیروی نظامی دارد، مجموع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تنها ۳۶۱ هزار نیرو دارند ([www.entekhab.ir](http://www.entekhab.ir)).

**۲.۲. افزایش اقتدار ملی:** در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس با توجه به تعداد جمعیت، ترکیب مناسب و درجه بالای تجانس و با در نظر گرفتن دیگر مؤلفه‌های قدرت، جمهوری اسلامی ایران تنها کشور منطقه است که از اقتدار ملی بالا برخوردار است. در حالی که سایر کشورهای منطقه به جز عراق به سبب جمعیت غیر بومی زیاد که عمده نیروی کار این کشورها را تشکیل می‌دهند، از چنین ویژگی‌ها و توانایی‌هایی برخوردار نیستند. بیشتر این کشورها از تأمین امنیت خود عاجزند و این مسئله در اشغال کویت توسط عراق به اثبات رسید. کشور عراق نیز به سبب داشتن مرز آبی کم با خلیج فارس و مشکلات داخلی نمی‌تواند نقش چندانی در امنیت این حوزه ایفا کند.

### ۳. تهدیدات امنیتی جمعیت در منطقه خلیج فارس

تهدیدات امنیتی جمعیت در خلیج فارس را می‌توان ناشی از تراکم بالای جمعیت و ترکیب آن دانست. این مسأله معضلاتی همچون: تهدیدات

زیست محیطی، بحران‌های هویتی و بحران در روابط سیاسی را در منطقه ایجاد کرده است. در ادامه به تفصیل به این موضوع می‌پردازیم:

**۳.۱. تهدیدات زیست محیطی خلیج فارس** به سبب داشتن منابع غنی نفت یکی از مهمترین مراکز استخراج نفت به شمار می‌رود. بهره برداری و استخراج نفت از بستر و سواحل آن از یک سو و حمل و نقل مواد نفتی از سوی دیگر موجب آلودگی شدید این دریا شده است. با کشف و استخراج نفت در این منطقه و وجود زمینهای مساعد آن جهت اشتغال، شاهد رشد انفجاری جمعیت و گسترش شهرنشینی در این منطقه هستیم. به طوری که جمعیت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در طی ۸ سال، ۱۳ میلیون نفر افزایش یافته و به رقم ۴۶ میلیون نفر رسیده است. میزان رشد جمعیت سالانه در این کشورها در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ حدود ۵/۹٪ بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۹۱/۶/۵). این وضعیت ناشی از مهاجرت اتباع بیگانه به این کشورها است. در حاشیه شمالی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران هر چند شاهد مهاجرت اتباع بیگانه نبوده‌ایم (بیشتر مهاجرین ایران پناهندگان افغانی هستند)، ولی به علت زمینه مساعد اشتغال‌زایی صنعت نفت و گاز، به ویژه در چند سال اخیر شاهد مهاجرت جوانان جویای کار به این نقطه از کشور هستیم. به طوری که استان‌های بوشهر و هرمزگان در بخش جنوبی ایران بیشترین رشد جمعیت را در سرشماری سال ۹۰ به ترتیب با ۲/۱۱٪ و ۲/۳۷٪ را به خود اختصاص داده‌اند، و نسبت جنسی در استان بوشهر از میانگین کشوری که ۱۰۲ نفر می‌باشد، بسیار بیشتر و ۱۱۹ نفر است، که ناشی از مهاجرت هموطنان به این استان است ([www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir)).

**۳.۲. بحران هویتی:** در بین کشورهای خلیج فارس، ایران و عراق تنها کشورهای منطقه هستند که ترکیب جمعیتی بومی دارند و جمهوری اسلامی ایران کشوری است که از نیروهای متخصص در بخش‌های اقتصادی خود استفاده می‌کند. این در حالی است که مهمترین خصوصیت مشترک امیرنشین‌های خلیج فارس ترکیب ناموزون جمعیت آن‌هاست. مهاجرین خارجی بخش عمده‌ای از جمعیت آن‌ها را تشکیل می‌دهند. در اغلب موارد مهاجران خارجی بخش عمده‌ای از نیروی کار متخصص و نیمه ماهر را تشکیل می‌دهند. این مهاجرین موقعیت‌های بسیار مهمی را در نیروهای امنیتی بدست آورده‌اند، که این امر دولت‌های کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را در حفظ تعادل و امنیت اجتماعی و ملی با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. به جز عربستان و عمان که با وجود مهاجران خارجی، بیشترین درصد جمعیت با عرب‌های بومی است، در بقیه کشورهای حوزه خلیج فارس اکثریت با خارجی‌ها است. به طوری که در کشور امارات ۷۵٪ مردم غیر اماراتی هستند و در کویت ۶۵٪ جمعیت را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند (عزت، ۱۳۹۰: ۱۹۴). از طرف دیگر بالاترین درصد مهاجران در نیروی کار و کارگران در کشورهای حوزه خلیج فارس محاسبه شده که ۹۰٪ در امارات متحده عربی، ۸۸٪ در قطر، ۸۲٪ در کویت و ۶۴٪ در عمان است (<http://tebyan-zn.ir/society.html>). بر اساس یک پژوهش در کشور قطر که نیروی کار این کشور را براساس نژاد و قومیت بررسی می‌کند، بومیان تنها ۱۲٪ نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند و بقیه شامل عرب غیر بومی ۴۰ درصد، پاکستانی ۱۸ درصد، ایرانی ۱۰ درصد و سایر گروه‌ها ۱۴ درصد است (مجله پژوهش، ۱۳۸۶: ۳۹).

**۳.۳. بحران در روابط سیاسی:** یکی از ویژگی‌های جمعیتی منطقه خلیج فارس وجود اکثریت قریب به اتفاق شیعیان در ترکیب جمعیتی آن است.



## ویژگی‌ها و اختصاصات نام‌های جغرافیایی در شاهنامه فردوسی

ابوالفضل کاوندی کاتب

از دیدگاه جغرافیای اساطیری و تاریخی، شاهنامه یک اثر ارزشمند است که توانسته با مختصات جغرافیایی ویژه، مکان را در رویدادهای حماسی و تاریخی با درونمایه‌های ملی، سیاسی، رزمی، بزمی، آیینی، ادبی و حتی در قالب داستان‌های عاشقانه برای خوانندگان خود به نمایش بگذارد. در شاهنامه بیش از دویست و پنجاه نام جغرافیایی موجود است که بازپرورده رویدادهای اساطیری و تاریخی شاهنامه هستند، و فردوسی در قالب‌های شعری، مکان را در آن‌ها به تصویر می‌کشد. هر چند به بیان تئودور نولدکه یک شاعر مجاز است که هم درباره زمان و هم درباره مکان بالنسبه آزادانه سخن براند و خواننده و شنونده نباید ایراد بگیرد و بلکه باید با قوه تخیل خود مقصود شاعر را پیروی کند (۱)، اما باید در نظر داشت فردوسی یک حماسه‌سرا و شاعر بزرگ است که رعایت امانت در روایت اسطوره و تاریخ را تا حدی قابل توجه در شاهنامه به کار گرفته است. فردوسی با ابتکاری ویژه و منحصر به خود ضمن بهره‌گیری از خدای‌نامه‌ها و منابع پهلوی در سرایش شاهنامه، همزمان از اطلاعات جغرافیایی عصر خود که دوره مهم جغرافیایی نویسی در اسلام است نیز استفاده کرده است. بر این اساس نام‌های جغرافیایی به کار رفته در شاهنامه دارای ویژگی‌های مهم چندگانه‌ای هستند که در پژوهش‌ها و بررسی‌های جغرافیای تاریخی و اساطیری باید آن‌ها را مورد توجه قرار داد.

**ویژگی اول:** نام‌های جغرافیایی شاهنامه، با نام‌های جغرافیایی به کار رفته در منابع پهلوی از جمله اوستا، بندهش و... هماهنگ و هم‌سو است. بنابراین این نام‌های جغرافیایی را می‌توان با سایر منابع پهلوی تطبیق داد؛ ضمن اینکه در آثار جغرافی و تاریخ نویسان عرب و ایرانی دوران اسلامی، نشانی از این نام‌های جغرافیایی نیست و گاه تنها می‌توان با تطبیق پدیده‌های جغرافیایی موقعیت و مشخصات آن مکان جغرافیایی را ترسیم کرد؛ برای مثال کاسه‌رود، و یا توران که در منابع پهلوی و شاهنامه به سرزمین‌های آن سوی رود جیحون اشاره دارد، اما در منابع دوران اسلامی از آن به ترکستان یاد شده است. گاهی نیز شناخت مکانی نام‌ها ممکن نیست و از ناشناخته‌های جغرافیایی در شاهنامه فردوسی و اساطیر باقی مانده‌اند. این امر نشان می‌دهد مسلمانان بعدها

به طوری که براساس برخی از آمارها تقریباً حدود هفتاد درصد جمعیت منطقه شیعی مذهب هستند.

شیعیان حاشیه خلیج فارس در یک خط ساحلی که تقریباً تمامی سواحل خلیج فارس را در بردارد، ساکن بوده و با توجه به نفت خیز بودن این سرزمین‌ها، به طور کلی می‌توان گفت به لحاظ جغرافیایی، مهمترین بخش های خلیج فارس در انحصار شیعیان است. این بخش‌ها در بخش جنوب، سواحل عراق، کویت، استان‌های شرقی عربستان سعودی، سواحل بحرین و قسمت‌هایی از سواحل قطر و بندر دویی را در امارات متحده در بر می‌گیرد و حتی تا سواحل باطنه در دریای عمان نیز امتداد می‌یابد (متقی زاده، ۱۳۸۴). می‌توان گفت، خلیج فارس از نظر جغرافیای مذهبی، تحت سلطه شیعیان است (توال، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

با وجود جمعیت قابل توجه شیعی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و نقش برجسته اقتصادی و تجاری آن‌ها، شیعیان تحت حاکمیت حاکمان سنی از وضعیت مناسب برخوردار نبوده و میزان مشارکت شیعیان در امور سیاسی این کشورها در سطح بسیار نازلی قرار داشته و حاکمان امیرنشین‌ها مانع از ورود شیعیان به ساختار حکومتی می‌شوند. که این امر به صورت یک چالش دائمی پیش روی حاکمان اهل تسنن به ویژه در عربستان و بحرین در آمده است. این دولت‌ها گاه سیاست مراقبت و گاه سیاست سرکوب را در قبال شیعیان پیش می‌گیرند (همان، ۹۹) که با توجه به حساسیت ایران در قبال سرنوشت شیعیان عربستان، بحرین و دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس ایجاد تنش در روابط ایران با آن‌ها دور از انتظار نیست. این تنش‌ها ضمن ایجاد شکاف در روابط ایران با این کشورها و بر هم زدن امنیت منطقه موجبات حضور بیشتر آمریکا و دیگر قدرت‌های فرا منطقه‌ای را به بهانه حمایت از حاکمان آن‌ها در منطقه فراهم می‌آورد.

### منابع و مأخذ

۱. توال، فرانسوا، (۱۳۷۹) ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه ی دکتر علیرضا قاسم آقائشر آمن، تهران
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۰۶/۰۵

[www.entekhab.ir](http://www.entekhab.ir)

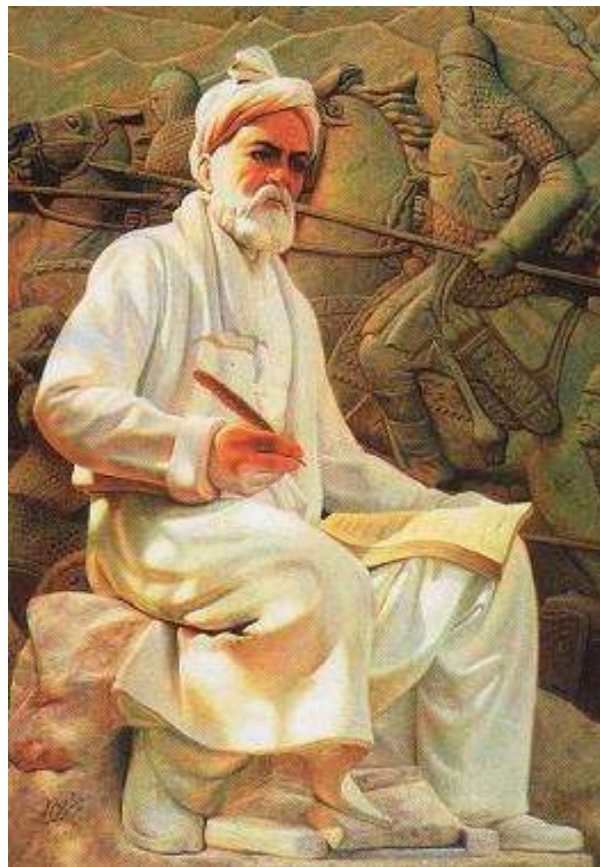
[www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir)

<http://tebyan-zn.ir/society.html>



محمدرضا نعمتی کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و مدرس دانشگاه مراغه است. نعمتی مؤلف سه کتاب «فرصت‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیکی کشورهای اسلامی»، «محیط زیست و چالش‌های آن در جهان اسلام» و «جغرافیای مراغه» می‌باشد. همکار او در این مقاله، هوشنگ کوخه‌یان دانش آموخته جغرافیای سیاسی است.

تغییراتی در برخی نام‌ها ایجاد کرده‌اند و یا احتمالاً با اغراض سیاسی از بکارگیری آن خودداری کرده‌اند. برای نمونه، کاشمر و درخت سرو آن شهر که تاریخ نویسان و جغرافیا نویسان عصر فردوسی از ذکر نام آن خودداری کرده‌اند. این نام‌ها منحصرأ در شاهنامه و منابع پهلوی باقی مانده از دوره ساسانی به کار رفته است. کوه البرز و مازندران هم دو نام معروف و مشهور در شاهنامه هستند که کاربرد آن با آنچه امروز در تصور جغرافیایی ایرانیان است متفاوت است و در منابع دوران اسلامی به آن نام‌ها اشاره‌ای نشده است.



**ویژگی دوم:** قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری، دوره طلایی جغرافیا و تاریخ نویسی در جهان اسلام است. کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی بسیاری در ذکر تاریخ جهان و با محوریت جهان اسلام مانند تاریخ طبری، یعقوبی، مروج الذهب و... و کتب جغرافیایی و باز با محوریت جهان اسلام نظیر ممالک و المسالک‌ها، صورالارض‌ها، حدود العالم من المشرق الی المغرب و... که از این دوره باقی مانده و به عنوان منابع اصلی پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی ما از دوران باستان و به ویژه دوران اسلامی هستند. فردوسی در این دوره طلایی می‌زیسته و مطابق با این تحولات، نام‌های جغرافیایی را به کار برده، که در شاهنامه قابل مشاهده است. این نام‌ها در منابع پهلوی و ساسانی مشاهده نمی‌شود؛ که این نیز گویای تبعیت فردوسی از اطلاعات جغرافیایی عصر جدید و همخوانی و همراهی با

تحولات است. از این دست نام‌ها می‌توان به دریای روم و نام رودهای جیحون و سیحون اشاره کرد.

**ویژگی سوم** اینکه نام‌ها منحصرأ در شاهنامه ذکر شده و در هیچ یک از آثار پهلوی و اسلامی از آن‌ها ذکری به میان نیامده است. گاه می‌توان با نشانه‌هایی ویژه و تطبیق جغرافیایی، به جغرافیای این نام‌ها دست یافت؛ مانند دریای کیماک و یا اینکه از مجهولات جغرافیایی و مکانی شاهنامه باقی مانده‌اند؛ مانند الماس‌رود.

**دسته چهارم** از نام‌های جغرافیایی آنانی هستند که هم در آثار پهلوی و اسلامی و هم شاهنامه ذکر شده‌اند. اما آنچه در شاهنامه از شرح جغرافیایی آن داده می‌شود با آنچه در سایر منابع ذکر شده است متفاوت است. آب‌زره مهم‌ترین نمونه است که در منابع گوناگون به دریاچه‌ای در سیستان اشاره دارد که امروز آن را هامون می‌خوانند و در پهلوی به آن

دریاچه کیانسه گفته می‌شود. اما در شاهنامه، نشانه‌هایی که از آب‌زره می‌توان یافت با پهنه آبی جنوبی ایران یعنی دریای عمان و اقیانوس هند مطابقت دارد؛ و یا یمن که گاه به تمام شبه‌جزیره عربستان؛ گاه به سرزمین حیره در حاشیه غربی رود فرات و گاه به یمن کنونی اشاره دارد.

### **ویژگی پنجم؛**

نام‌های جغرافیایی هستند که در

دوران اسلامی و تا قرن‌های سوم و چهارم هجری تغییر نام یافته‌اند و در آثار دوره اسلامی از نام‌های جدید استفاده می‌شود؛ که فردوسی خود نیز این تغییرات را متذکر شده و هم به نام کهن‌تر این نام‌ها اشاره دارد و هم به نام نوین عصر خود. از جمله ارون‌درد که آن را دجله شده، می‌خواند، اران به



ابوالفضل کاوندی کاتب، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس مدرس است. او از سال ۹۲ در قطب جغرافیای سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس به همکاری با مجامع علمی مشغول است و همزمان دبیر انجمن علمی دانشجویی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس است. زمینه مطالعاتی کاوندی کاتب هویت ملی، مدیریت سیاسی فضا و ردیابی آیین‌های کشورداری در تاریخ ایران است. در کنار مقالاتی در حوزه‌های هویت ایرانی و اقیانوس هند، پیشتر کتاب «جغرافیای سیاسی در شاهنامه فردوسی» از سوی او منتشر شده است.

۲. گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۲۲.

## ردیابی منابع و پایه‌های اصلی قدرت منطقه بلوچستان در ادبیات محلی

### سیما رئیسی

#### مطالعه موردی: ضرب‌المثل «سک گرابانی پُرشگ، کوه و کلاتانی پُرشگ، کهنانی بُن آب هوشگ، بل شیب و درگ هرب هوشگ»

هر سرزمین و منطقه‌ای برای حفظ اقتدار خویش نیازمند توجه به پایه‌های اساسی قدرت خود است. در همین راستا مردم منطقه بلوچستان نیز از میان رفتن منابع قدرت را به مثابه هرج و مرج و سردرگمی مردم بلوچ می‌دانستند. آنان در ضرب‌المثل‌ها، اشعار و داستان‌های بومی خود چنین ضرورتی را منعکس نموده‌اند که نشان دهنده آگاهی گذشتگان از منابع قدرت محلی این منطقه بوده است. در این پژوهش، نگارنده با تحلیل و بررسی عناصر ضرب‌المثلی که در عنوان ذکر شده است، توجه و ضرورت حفظ منابع اساسی قدرت این منطقه را در میان گذشتگان به تصویر می‌کشد:

**؟سک گرابانی پُرشگ:** مردم بلوچ معتقدند که غرق شدن یا واژگونی بزرگترین کشتی یا «گراپ» در دریا، آسیبی جدی به معاش و زندگی روزمره مردم ساحل نشین می‌زند، چرا که از سویی چنین کشتی‌هایی گران قیمت بوده و هزینه خرید آن‌ها امکان جایگزینی به آنان نمی‌داد. از سویی دیگر یک کشتی بزرگ یا «میل» مایحتاج چند صد خانوار را تأمین و بسیاری از مشکلات اقتصادی بخش ساحل را مرتفع می‌ساخت. همچنین فرصت‌های شغلی بسیاری را در زمینه تجارت دریایی و زمینی برای مردم ساحل نشین فراهم می‌کرد. بر همین اساس گراپ را پایه اصلی منطقه ساحلی می‌دانستند؛

**کوه و کلاتانی پُرشگ:** مردم بلوچ معتقدند که وجود حکومت و دولت در جامعه یکی از ستون‌های قدرت و اقتدار آن سرزمین بوده است. چرا که حکمرانان با دریافت مالیات، امنیت مردم را تأمین و ثبات نسبی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در جامعه پدید می‌آوردند. اما زمانی که قلعه «کلات» (حکومت‌ها) مورد تهاجم قرار می‌گرفتند یا رو به زوال می‌رفتند، هرج و مرج و بی‌نظمی در آن جامعه حاکم شده، عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی، رشد و توسعه منطقه را متأثر ساخته و ساختار جامعه را ناکارآمد می‌کرد؛

**بُن آب هوشگ:** آب قنات پایه اصلی در منطقه مکران مرکزی بلوچستان ( نیک شهر، قصرقند، سرباز، سراوان و ...) بوده است به طوری که آب قنات یا «گهن» با نبود باران در چند سال متمادی از خشکسالی مزارع و زمین‌های کشاورزی و بی‌آبی جلوگیری کرده و منبع اصلی اقتصاد این منطقه به شمار می‌رفت. اما عدم لایه روبی فصلی توسط مردم و گاو، موجب خشکی سرچشمه آب «مادر چاه قنات» یا «بُن آب» می‌شد که نتیجه آن خشکسالی، بی‌آبی و از میان رفتن زمین‌های کشاورزی و دام‌ها بود؛

**بل شیب و درگ هرب هوشگ:** مردم بلوچ معتقدند که خشکی رودهای کوچکی به نام «شیپ» که با ریختن چندین «درگ» زیر کوهپایه‌ها به وجود می‌آیند تأثیر چندانی بر روی اقتصاد منطقه نخواهند گذاشت. چرا

حران، کهستان به ماوراءالنهر، طمیشه به گوش و کندز که به بیکند تغییر نام یافته‌اند. تنها در یک قسمت شاهنامه فردوسی یک نام جغرافیایی را به سه زبان، پهلوی، پارسی و عربی می‌آورد و آن نام گنگ‌دژهوخت است. گنگ‌دژهوخت نام پهلوی، خانه پاک نام پارسی و بیت‌المقدس نام تازی آن است و آن در بابل قدیم و نشستگاه ضحاک است.

**دسته ششم** نام‌هایی که هم در منابع پهلوی، هم در منابع دوره اسلامی و هم در شاهنامه ذکر شده و به کار رفته‌اند؛ که همه این نام‌ها جغرافیای مشخصی دارند و امروز می‌توان به راحتی آنان را تشخیص داد. می‌توان گفت بیشترین نام‌های جغرافیایی به کار رفته در شاهنامه از این دست می‌باشند. از جمله دریای چی‌چست، کابل، زابل، هند، ایران، چین و ... این مهم‌گفته‌ی لسترنج (۲) را تأیید می‌کند که مسلمانان هنگام استیلا بر ایران اسم‌ها را تغییر ندادند و اگر تغییری دادند، تغییری اندک بود.

**ویژگی هفتم** نام‌های جغرافیایی شاهنامه، اینکه، علاوه بر جغرافیای اساطیری و تاریخی، به لحاظ جغرافیای سیاسی نیز دارای اهمیت هستند. فردوسی بسیاری از نام‌های جغرافیایی را که پیوستگی مکانی دارند و در موقعیت همسایگی با یکدیگر هستند با هم و در کنار هم به کار می‌برد. این مهم‌نشان دهنده ارتباط سرزمینی و جغرافیایی میان نام‌های اشاره شده و به احتمال قوی وضعیت سیاسی آن ناحیه است که گاه تحت تابعیت یک حاکم و فرماندار اداره می‌شده‌اند و یا متحد یکدیگر به شمار می‌رفته‌اند؛ مانند بردع و اردبیل، چین و ماچین، کابل و زابل، مای و هند، آمل و ساری، و ...

ویژگی‌های نام‌های جغرافیایی در شاهنامه نشان می‌دهد، فردوسی ضمن دسترسی به منابع کهن و پهلوی از جمله خدای‌نامه‌ها هم‌زمان منابع و اطلاعات جغرافیایی عصر اسلامی را نیز در اختیار داشته، و از هر دوی این منابع در نام‌های جغرافیایی بهره برده است. او می‌خواهد مفاهیم جغرافیایی فراموش شده را بازپروری کند، همچنین با شرح جغرافیایی عصر جدید داستان‌های خود را در مکان‌هایی شناخته شده برای خوانندگان روایت کند. جالب آنکه بیشترین نام جغرافیایی تکرار شده در شاهنامه مفهوم جغرافیایی - سیاسی «ایران» است که خود نشان از تلاش فردوسی و منابع وی در حفظ فرهنگ، هویت و ملیت ایرانی در آن عصر افول سیاسی ایرانیان را دارد.

#### پی نوشت‌ها:

۱. تئودور نولدکه، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ پنجم، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۹، صص ۱۶۴.

که «شیپ» و «درگ» سریع خشک شده و به رودخانه بزرگ‌تری می‌ریزند. این رودخانه‌ها نیز به رودخانه‌های بزرگتر «مزن کور» می‌ریزند که معمولاً بزرگ‌ترین قنات‌ها و «کهن» در کنار این رودخانه‌ها ساخته شده‌اند؛

**تفسیر:** از میان رفتن پایه‌های اساسی قدرت از جمله: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف به طور قطع مسائلی همچون نا به سامانی‌های سیاسی و اقتصادی، هرج و مرج و مهاجرت را به دنبال خواهد داشت. از این رو مردم بلوچ نیز ضرورت توجه به منابع قدرت را اساسی دانسته و افراد مهم و اثرگذار را پایه‌های اصلی این منطقه می‌دانند. بر همین مبنا مرگ این افراد همچون غرق شدن کشتی‌های اقیانوس پیمان، سقوط حکومت‌های مقتدر و خشک شدن قنات‌ها تعبیر شده، که پس از آن‌ها آینده مبهمی را برای آن سرزمین پیش بینی می‌کردند.

#### پی نوشت:

سیما ریسی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز است.

## بررسی وظایف دولت محلی در ایران:

### مطالعه موردی کلان‌شهر تهران

دلاور کونانی \*

در ایران شهرداری‌ها زیرمجموعه وزارت کشور هستند و در غیاب شورای شهر، وزارت کشور قائم مقام این شورا است. همچنین وزارت راه، مسکن و شهرسازی (به وسیله شورای عالی شهرسازی و معماری که مرکب از یازده وزیر و معاون رئیس‌جمهور است)، از طریق تعیین سیاست‌های کلی شهرسازی بر اقدامات و فعالیت‌های شهرداری تأثیر می‌گذارد. دخالت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معمولاً به صورت غیرمستقیم و از طریق شورای عالی شهرسازی و معماری صورت می‌گیرد (برآبادی: ۱۳۸۲؛ ۴۹-۴۷). در حالی که تعیین سیاست‌های کلی شهرسازی و تصویب طرح‌ها و ضوابط شهری باید توسط شورای شهر که منتخب مردم هستند عملی گردد و نظارت نیز از طریق شهرداری بر اقدامات و فعالیت‌های کلیه سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با توسعه شهری تهران به عمل آید.

طبق ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها، دولت‌های محلی ایران دارای وظایف متنوع و گسترده‌ای بوده‌اند، اما سازمان‌های دولتی شامل وزارت کشور، استانداری‌ها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارت راه، مسکن و شهرسازی و ... به نوعی بر عملکرد دولت محلی مؤثر می‌باشند. دولت‌های محلی (شهرداری، شورای شهر و ...) به موجب وظایف گسترده‌ای که دارند با

اغلب سازمان‌های دولتی در ارتباط هستند. بخشی از این رابطه ناشی از اشتراک وظایف یا نزدیکی وظایف است، چرا که برخی وظایف قبلاً بر عهده شهرداری بوده و در حال حاضر توسط سازمان‌های دولتی انجام می‌شود. این در حالی است که وظایف مذکور، اموری ذاتاً محلی و از جنس اجرایی و تصدی‌گری می‌باشند و لازم نیست دولت مرکزی به صورت تمام‌قد در این امور ورود نماید. بلکه می‌بایست این امور را در چهارچوب نظریه تفکیک اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری به دولت محلی واگذار نماید و وظیفه سیاست‌گذاری و نظارت را خود بر عهده گیرد.

علاوه بر دو مورد ایجاد، توسعه و تجهیز کتابخانه‌های عمومی و احداث ورزشگاه که شهرداری مشترکاً با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت ورزش و جوانان در یک زمینه فعالیت می‌نمایند در سایر موارد مربوط به حوزه اجتماعی و فرهنگی واگذاری وظایف شهرداری به سایر مراکز دولتی مشاهده می‌شود؛ از جمله حفظ آثار و ابنیه باستانی که زیر نظر سازمان میراث فرهنگی و شهرداری به طور مشترک می‌باشد. تأسیس پرورشگاه و نوانخانه و نگهداری از اطفال بی سرپرست که در اختیار سازمان بهزیستی است و ایجاد کلاس‌های سواد آموزی که در انحصار نهضت سواد آموزی است.

طبق بررسی‌های انجام شده، شهرداری تهران به مرور زمان اکثر وظایف خود را از دست داده است و با تأسیس هر سازمان جدید پاره‌ای از وظایف آن انتزاع و به سازمان نوظهور واگذار گردیده است. به عنوان مثال بر اساس ماده واحده سال ۱۳۵۳ امور راهنمایی و رانندگی شهر تهران نظیر صدور گواهینامه رانندگی، شماره‌گذاری و امور اجرایی به شهرداری تهران واگذار شد، اما در سال ۱۳۶۹ به موجب قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران این امور تصدی‌گری از شهرداری منتزع و تحت امر نیروی انتظامی درآمد. همچنین می‌توان گفت دولت محلی تهران در حوزه‌های تصدی‌گری خدمات بهداشتی، خدمات آموزشی و امنیت شهر تقریباً هیچ نقشی ندارد و در حوزه‌های تصدی‌گری فرهنگی، گردشگری و اقتصادی نیز کمترین نقش را دارد.

راهکارهای ساماندهی و ارتقاء مدیریت‌های محلی در ایران باید با توجه به وضعیت محلی آن‌ها صورت گیرد. مدیریت کلان شهر تهران نیز در محیطی واقع شده که متأثر از ساختار و عملکرد آن است. در کشور ایران مخصوصاً کلان‌شهر تهران مرز مشخصی بین حوزه وظایف دولت محلی و مرکزی مشخص نشده است.

با نگاهی به وظایف شهرداری در بدو تأسیس و مقایسه آن با حال حاضر به خوبی می‌توان فهمید که: دولت محلی تهران در بدو امر بسیاری از اعمال تصدی‌گری همانند امور بهداشتی، صدور گواهینامه و ... را در اختیار داشته ولی به مرور زمان از دایره تصدی‌گری‌های دولت محلی کاسته شده و در اختیار دولت مرکزی قرار گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت بین دولت محلی و مرکزی در تقسیم وظایف و صلاحیت‌ها هیچ فلسفه، مبنا و معیاری وجود نداشته است. یعنی اموری که دولت مرکزی تمایلی در انجام آن‌ها نداشته و یا انجام آن مستلزم صرف هزینه بوده، از قبیل: نظافت خیابان‌ها، ایجاد و نگهداری فضای سبز، و ... را به دولت محلی واگذار کرده است. در عوض اموری که دولت مرکزی به انجام آن‌ها تمایل داشته و یا به نوعی برای آن منفعتی ایجاد می‌نموده از قبیل: امور مربوط به صدور گواهینامه، راهنمایی و رانندگی، ایجاد درمانگاه و ... بدون هیچ فلسفه، مبنا و معیاری آن‌ها را در اختیار گرفته است. لذا پیشنهاد می‌شود جهت پرهیز از دست به دست شدن وظایف بین دولت محلی و مرکزی بر اساس «تفکیک اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری» وظایف هر حوزه مشخص شود. بر این اساس می‌توان اموری را که در محدوده و یا حریم شهر صورت می‌گیرند و جنبه خدمات عمومی دارند و اصول حاکم بر خدمات عمومی (اصل تساوی، برابری و بی‌طرفی در برابر خدمات عمومی، اصل ثبات یا استمرار خدمات عمومی، اصل سازگاری یا انطباق خدمات عمومی، اصل تقدم خدمات عمومی و اصل رایگان بودن خدمات عمومی) بر آن‌ها حاکم است به دولت محلی واگذار نمود و اموری که جنبه حاکمیتی دارند کماکان در اختیار دولت مرکزی باشند.

\* دلاور کونانی دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

## تحلیل جایگاه و روند شاخص صلح جهانی ایران و همسایگان

محمد صادقی

### وضعیت شاخص صلح در جهان

شاخص صلح جهانی با در نظر گرفتن ۲۳ شاخص کمی و کیفی تعریف کننده صلح، پوشش جمعیتی ۹۹/۷ درصد جمعیت جهان و ۱۶۳ کشور، بهره‌گیری از آمار و اطلاعات نهادهای بین‌المللی و مؤسسات جهانی همچون نهادهای مختلف سازمان ملل متحد، مؤسسه صلح بین‌المللی صلح استکهلم، داده‌های آماری مناقشه دانشکده صلح دانشگاه

اوپسالا، مؤسسه مطالعات استراتژیک جهان، واحد اطلاعات اکونومیست و ... تقریباً چشم انداز جامعی از وضعیت صلح جهانی ارائه می‌کند. مطالعه وضعیت این شاخص در طول ۱۰ سال گذشته بیانگر افزایش شکاف بین حداقل و حداکثر کشورهای صلح آمیز جهان است یعنی وضعیت کشورهای صلح آمیز بهبود یافته و وضعیت کشورها و مناطق غیر صلح آمیز وخیم‌تر شده است (Institute for Economics and Peace B, Global Peace Index 2016: 8,9).

جغرافیای صلح جهانی جغرافیای نابرابری است. منطقه اروپا صلح آمیزترین منطقه جهان است. پس از آن مناطق آمریکای شمالی، آسیا-اقیانوسیه، آمریکای مرکزی و کارائیب، آمریکای جنوبی، جنوب صحرای آفریقا، روسیه و اوراسیا، آسیای جنوبی و خاورمیانه و شمال آفریقا قرار دارند. ایران و ۱۵ کشور همسایه آن در منطقه با کمترین میزان صلح در جهان قرار گرفته‌اند. تروریسم و سربرآوردن گروه‌های تروریستی در بستر جغرافیایی این منطقه، جنگ داخلی در سوریه و مداخله نظامی ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا، مداخله نظامی روسیه، جنگ داخلی عراق، جنگ داخلی یمن و مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان، جنگ داخلی با گروه‌های شبه نظامی و تروریستی در افغانستان و پاکستان، افزایش بودجه نظامی کشورهای منطقه، افزایش تلفات درگیرهای سازماندهی شده، قاچاق مواد مخدر و مبارزه مرگبار بر علیه آن، حکومت‌های غیر دموکراتیک و ده‌ها عامل دیگر موجب افت شدید صلح در این منطقه شده است. وضعیت صلح در خاورمیانه و شمال آفریقا چنان رو به وخامت گذاشته که بر وضعیت صلح جهانی سایه افکننده و موجب نزول شاخص جهانی صلح شده است. اما اگر این منطقه از جهان را از شاخص صلح جهانی حذف کنیم جهان در سال ۲۰۱۶ نسبت به ۱۰ سال گذشته صلح آمیزتر شده است و به سوی صلح بیشتر و فراگیرتری در حرکت است. در سال ۲۰۱۶ تعداد کشورهای بیشتری (۸۱ کشور) شاهد بهبود در وضعیت صلح بودند و ۷۹ کشور نمره صلح آن‌ها نزول کرده است. ایران در سال ۲۰۱۶ با بهبود ۵ پله‌ای نسبت به سال ۲۰۱۵ به رتبه ۱۳۴ جهانی رسید. ایران یا هر کدام از کشورهای همسایه نمی‌توانند به تنهایی و بدون تأثیرپذیری از جغرافیای منطقه تغییر چشمگیری را در وضعیت صلح خود ایجاد کنند. کشوری مثل قطر که در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رتبه ۱۲ جهانی را داشت تحت تأثیر تحولات منطقه با افت شدیدی مواجه شد و در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۳۴ جهانی رسید.

صلح آمیز قرار داشتند. سه کشور عراق، افغانستان و پاکستان در تمام دوره‌ها، ایران در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶، آذربایجان در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، ترکیه در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، جزو ۲۰ درصد کشورهای کمتر صلح آمیز جهان قرار دارند. و دو کشور عراق و افغانستان جزو ۳ کشور آخر لیست و کمتر صلح آمیزترین کشورها هستند.

### مقایسه وضعیت صلح ایران و همسایگان

طبق بررسی‌های انجام شده در این منطقه، بر اساس میانگین ۱۰ ساله شاخص صلح جهانی به ترتیب از صلح آمیزترین تا کمترین میزان صلح کشورهای قطر، کویت، امارات متحده عربی، عمان، قزاقستان، بحرین، ارمنستان، عربستان سعودی، ترکمنستان، ایران، آذربایجان، ترکیه، پاکستان، روسیه، افغانستان و عراق قرار دارند.

**نتیجه گیری:** جغرافیای شاخص صلح جهانی بیانگر نابرابری شدید کشورها و مناطق در بهره‌مندی از صلح هستند اروپا صلح آمیز ترین منطقه و خاورمیانه و شمال آفریقا کمترین میزان صلح را دارند. ایران و ۱۵ کشور همسایه در منطقه جغرافیای با کمترین میزان صلح قرار دارند. فقط کشورهای قطر، امارات متحده عربی، کویت، عمان و قزاقستان در طول ۱۰ سال گذشته وضعیت صلح آنها بهتر از میانگین جهانی بوده است اما بقیه کشورهای منطقه پایین از میانگین جهانی بودند دو کشور عراق و افغانستان همواره جزوه سه کشور غیر صلح آمیز ترین قرار دارند. روند صلح در این منطقه در دهه گذشته رو به افول گذاشته است و با افت شدید جایگاه کشورها روبه رو هستیم. جنگ در سوریه، عراق، افغانستان و مداخله نظامی روسیه و ائتلاف جهانی در سوریه، مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در جنگ داخلی یمن، افزایش آورگان و پناه جویان، افزایش شدید بودجه نظامی، افزایش درگیرهای با ریشه مذهبی، خشونت ساختاری و حکومت‌های غیردموکراتیک در کشورهای این منطقه نه تنها باعث نزول صلح در این منطقه شده است بلکه موجب افت جهانی شاخص صلح نیز شده است به گونه‌ای که اگر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از شاخص صلح جهانی حذف شوند جهان در طول ۱۰ سال گذشته صلح آمیزتر شده است.

wp-content/ Peace Index 2016, economicsandpeace.org/  
uploads/2016/06/GPI-2016-Report\_2.pdf

کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، عمان و عربستان سعودی نیز با افت زیادی مواجه شدند. در حال حاضر جغرافیای ایران و همسایگان با صلح فاصله گرفته است. در سال ۲۰۱۶ کشورهای عراق، افغانستان، روسیه، پاکستان، ترکیه، آذربایجان و ایران جزو ۲۰ درصد کشورهای آخر جدول صلح جهانی هستند.

### جایگاه ایران و همسایگان در شاخص صلح جهانی

ایران با ۱۵ کشور پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان همسایه است. میانگین امتیاز وزنی شاخص صلح جهانی در طول ۱۰ سال گذشته برابر با ۲/۰۰۷ و میانگین ایران و همسایگان برابر ۲/۳۲۰ که بیانگر درجه صلح آمیزی کمتر آن نسبت به میانگین جهانی است. با نگاهی به میانگین سالانه، همواره این منطقه درجه صلح آمیزی کمتری از میانگین جهان بوده است. در طول ۱۰ سال گذشته کشورهای قطر، امارات متحده عربی، کویت، عمان میانگین صلح آنها بهتر از جهان و کشورهای عربستان سعودی، ترکمنستان، آذربایجان، ترکیه، ایران، روسیه، پاکستان، عراق و افغانستان همواره درجه صلح آمیزی آنها از میانگین جهانی بدتر بوده است.



محمد صادقی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه پیام‌نور یزد، کارشناسی جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد، علاقه‌مند به حوزه مطالعات منطقه‌ای است.

قطر که در صدر لیست صلح آمیزترین کشورهای منطقه ایران و همسایگان قرار دارد، در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رتبه ۱۲ جهانی را کسب کرد و در میانگین ۱۰ ساله این شاخص دارای رتبه ۲۲ جهانی است. کشور کویت در سال ۲۰۱۱ و عمان در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ در لیست ۲۰ درصد اول کشورهای

## ساخت‌های سیاسی - فضایی درون کشوری (حکومت محلی)

### ناحیه‌گرایی ایتالیا: بین سنت‌های یکپارچگی و فرایندهای فدرالی

مترجم: مجتبی شعبی

ایتالیا، عدم تمرکز ناحیه‌ای، دهه ۸۰، اصلاحات انجام‌شده در دهه ۹۰، اصلاحات قانون اساسی، نخستین دهه قرن بیست‌ویک و نتیجه‌گیری است. در بخش نتیجه‌گیری نویسنده بیان می‌کند که حکومت یکپارچه ایتالیا در قرن نوزدهم شکل گرفته است. اما بعد از بحران جنگ جهانی اول و بعد از سقوط فاشیسم و با تأسیس ناحیه‌های ویژه در دهه ۶۰، دوباره ناحیه‌گرایی در این کشور پدیدار شده است. همچنین بیان می‌کند که ناحیه‌ها بخش مهمی از تاریخ این کشور هستند. برخلاف جدایی طلبی، ناحیه‌گرایی و ناحیه‌ها یکی از دلایل پایداری و تضمین‌کننده دولت واحد ایتالیا در برابر نیروهای مرکز‌گیز است.

**مقاله سوم: اسپانیا و آلمان: مدل‌های تاریخی ناحیه‌گرایی ایتالیا:** این بخش شامل مدل‌های ناحیه‌گرایی و تأثیر آن‌ها بر کارگروه قانون‌گذاری، اصلاح قانون اساسی در پارلمان سیزدهم و تداوم اثرات آن، نفوذ اسپانیا، نفوذ آلمان، مداخله متقابل بین دو مدل و تغییر یک اصل واحد به یک اصل خرده همانند خصوصیت ویژه سیستم ایتالیا است. در این مقاله نویسنده به دنبال مقایسه بین اسپانیا و آلمان و تأثیر آن‌ها بر سیستم ناحیه‌گرایی ایتالیا است. نویسنده بر این باور است که ایتالیا از یک کشور واحد به خرده ناحیه‌هایی تبدیل شده و این امر در حل مشکلات این کشور کمک شایانی بوده است.

**مقاله چهارم: جغرافیای ناحیه‌ای:** این بخش به توصیف ناحیه‌های ایتالیا، ناحیه‌ها و مسئولان محلی، ناحیه‌ها و اقتصاد و ناحیه‌ها و دانش می‌پردازد. در این مقاله نویسنده شاخص‌های ناحیه‌ای را پیشنهاد داده است و بیان می‌کند که شمال و مرکز ایتالیا با جنوب ایتالیا دارای تفاوت‌های شایانی است و این تفاوت‌ها جغرافیایی هستند. این تفاوت در تولید ناخالص داخلی، فعالیت‌های تولیدی، تعداد کارمندان، نرخ بیکاری، سطح آموزش، هزینه تحقیقات و فعالیت‌های فرهنگی کاملاً مشخص هستند. در پایان بیان می‌کند که رشد این کشور نیز تابع عوامل جغرافیایی است.

**مقاله پنجم: مناطق ویژه و استان‌های خودمختار:** این بخش در رابطه با داشتن قوانین ویژه ناحیه‌های خودمختار، قانون اساسی بازبینی‌شده، شکل حکومت، قدرت حقوقی، خودمختاری مدیریتی و خودمختاری مالی است. در این بخش بیان شده است که با توجه به قوانین موجود، باید خودمختاری مالی در هر ناحیه شکل بگیرد. بر اساس نتایج به دست آمده، باید هر ناحیه از لحاظ مالی خودمختار باشد. مالیات‌ها را گردآوری و درآمدها را در بخش‌های موردنیاز خود هزینه و باعث توسعه نواحی خود شوند.

کتاب «بررسی چارچوب دولت ایتالیا» به دنبال بازنگری قانونی ۱۹۹۹ - ۲۰۰۱ و نگرانی‌های ناحیه‌گرایی در یک دوره بحران اقتصادی جدید است که در اواخر ۲۰۰۷ شروع شد. روابط بین اشخاص، جامعه و سازمان‌ها به شدت تغییر کردند و نهایتاً نه تنها در ایتالیا بلکه در دیگر کشورها نیز تغییر یافته‌اند. مقاله‌های جمع‌آوری‌شده در این کتاب، یک دید جدید واضح و جامع از ادبیات ایتالیا در باب این موضوعات ترسیم می‌کنند. این مجموعه متشکل از ۱۶ مقاله است که در ادامه به‌طور مختصر در مورد هر فصل توضیح داده شده است.

**مقاله اول: ناحیه‌ها و اصلاحات: موضوعات حل‌شده و مشکلات معلق:** این مقاله به تشریح اعمال ناحیه‌گرایی و بحران سیستم سازمانی و سیاسی، تأثیر فرایند یکپارچه‌سازی اروپا و بین‌المللی‌سازی اقتصاد، سیستم ناحیه‌ای در قوانین اصلاح قانون اساسی ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ و تجربه قانون‌گذاری، مشکل همکاری جمعی بین بخش‌های مختلف حکومت، تجدید سازمان بخش‌های مدیریت عمومی، چشم‌اندازهای ناحیه‌گرایی ایتالیا و بحران مالی می‌پردازد. در پایان نویسنده مقاله را با این سؤال به پایان می‌رساند که آیا اکنون امکان تحول کلی در سیستم ناحیه‌ای ایتالیا وجود دارد؟ به اعتقاد نویسنده ناحیه‌گرایی در سنت دولت ایتالیا برعکس دولت فرانسه است که بر یکپارچگی ملی تأکید دارد. در قانون اساسی ایتالیا، ناحیه‌گرایی دارای جایگاه مهمی است و بر اجرای آن تأکید شده است. به باور نویسنده، ناحیه‌ها بهتر از دولت می‌توانند به حل بحران مالی بپردازند و بیان می‌کند مشکل واقعی کنونی ایتالیا، اصلاحات سیستم دولت ایتالیا است و مرکزگرایی جدید راه‌حلی برای پایان بحران مالی کشور نیست.

**مقاله دوم: تاریخ کوتاهی از ناحیه‌گرایی در ایتالیا از زمان شکل‌گیری جمهوری.** ناحیه‌گرایی ایتالیا و تکامل آن: این بخش شامل توضیح جایگاه ناحیه‌ها در قانون اساسی جمهوری



مجتبی شعبی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، فارغ‌التحصیل کارشناسی جغرافیای انسانی از دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، کارشناس شهرداری تهران، علاقه‌مند به مطالعه در زمینه جغرافیای سیاسی شهر که در این زمینه مقالات متعددی دارد.

### مقاله دهم: قواعد و روش‌هایی برای مشارکت ناحیه‌های

**ایتالیا در سیاست‌گذاری اروپا:** چهارچوب قانونی ملی برای سازمان‌دهی روابط بین مناطق و اتحادیه اروپا، مشارکت ناحیه‌ها و استان‌های خودمختار ترنت و Bolzano در فرایند تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا، حفاظت از قدرت‌های قانون‌گذار مناطق ایتالیا و چشم اندازهای آینده در عهدنامه لیسبون در این مقاله بررسی شده است. نویسنده بیان می‌کند که با توجه به چهارچوب سازماندهی ملی بر اساس روابط بین دولت، ناحیه‌ها و خواسته‌های اتحادیه اروپا، ترجیحاً مقررات باید در سطح ناحیه‌ای برای سازگاری موارد جدید در عهدنامه لیسبون اتخاذ شوند.

### مقاله یازدهم: ناحیه‌ها و فعالیت‌های بین‌المللی آن‌ها:

این مقاله شامل توانمندی‌های خارجی در قانون اساسی ۱۹۴۷ و تحولات بعدی، توانمندی‌های خارجی پس از اصلاحات ۲۰۰۱، موضوعات تابع و تقسیم قدرت بین دولت و ناحیه‌ها در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، مشارکت ناحیه‌ها در پیاده‌سازی و اجرای توافقنامه‌های بین‌المللی، محدودیت‌ها و توانمندی خارجی ناحیه‌ها است. در این مقاله بر حقوق ناحیه‌ها در برابر دولت مرکزی تأکید شده است. دولت مرکزی در چهارچوب قوانین باید امتیازاتی را به ناحیه‌ها واگذار کند و خود نیز به نمایندگی آن‌ها در جوامع بین‌المللی به عنوان یک کشور عمل نمایند. دولت نیز از این ناحیه‌ها در برابر حمله‌های خارجی حمایت کند.

### مقاله دوازدهم: امور مالیه ناحیه‌ای در ایتالیا: گذشته و آینده:

این بخش مباحثی در رابطه با نقش ناحیه‌ها در اقتصاد و مدیریت عمومی، ساختار هزینه‌های ناحیه‌ای، خصوصیات

### مقاله ششم: قوانین و شکل‌های حکومت ناحیه‌ای: این مقاله

شامل تشریح قانون اساسی ۱۹۹۹، خودمختارهای ناحیه‌ای بعد از اصلاح قانون اساسی، ساختار سازمانی، فرم حکومت ناحیه‌ای در قوانین جدید ناحیه‌ای، شورای ناحیه‌ای، تأثیر گروه‌های فرعی و فعالیت آن‌ها بر شکل حکومت، رفراندوم‌ها، شکل حکومت و قانون انتخابات ناحیه‌ای است. در پایان مقاله نتیجه‌گیری می‌شود قوانینی که در رابطه با نحوه مدیریت ناحیه‌ها اتخاذ می‌شود نخست باید از قانون اساسی گرفته شده و باعث کنترل انجمن ناحیه‌ها شوند. دوم، قوانین موردنظر باید در دوره‌های مختلف مورد بازبینی قرار بگیرند.

### مقاله هفتم: قانون‌گذاری توسط سیستم ناحیه‌ها: قدرت‌ها و

**اهداف:** این مقاله درباره قدرت‌های قانون‌گذار ناحیه‌ها، اصلاحات و تفاسیر حوزه قانونی مناطق و چالش‌های به وجود آمده توسط اصلاحات بحث می‌کند. بعد از اواسط دهه ۹۰، ناحیه‌ها بر قانون‌گذاری زیاد تمرکز کرده‌اند که تأثیر ریشه‌ای بر قدرت‌های قانون‌گذاری داشت. آمارهای موجود نشان می‌دهند که ماهیت ناحیه‌ها نسبت به دوره نخست ناحیه‌گرایی تغییر کرده‌اند. قوانین دوباره ارزیابی و با توسعه قدرت‌های سازمان‌دهی خودشان توسعه داده شده‌اند.

### مقاله هشتم: ساختار مدیریتی ناحیه‌های ایتالیا: این مقاله در

رابطه با مدیریت ناحیه‌ای بر طبق قانون ۱۹۴۸، تأثیر مدیریت فدرالیسم بر سازمان‌های ناحیه‌ای، مدیریت ناحیه‌ای بعد از اصلاح ماده ۷ قانون اساسی، قواعد حکمرانی مقامات ناحیه‌ای، نوع سازمان‌دهی مدیریت غیرمستقیم، مدیریت ناحیه‌ای در آیین‌نامه ویژه ناحیه‌ها و خلاصه‌ای از روندهای اخیر در قانون‌گذاری ناحیه‌ای بر اساس ساختاربندهی مدیریت است. در آخر نویسنده بیان می‌کند که قوانین امروز، ساختار مدیریتی ناحیه‌ای را موردتوجه قرار داده‌اند که موضوع مناسب برای بررسی میزان مدیریت ناحیه‌ای هستند. در اینجا نویسنده بیشتر بر قوانینی تأکید دارد که در رابطه با ساختار مدیریتی هستند.

### مقاله نهم: ناحیه‌ها و مسئولان محلی: این بخش در رابطه با

تکامل قدرت‌های قانون‌گذار ناحیه‌ها و قدرت‌های مدیریت مقامات محلی در سال‌های اخیر، مشکلات روابط بین ناحیه‌ها و مسئولان محلی و چهارچوب همکاری به عنوان نتیجه‌ای از افزایش خودمختاری ناحیه‌ای و محلی هست. نویسنده در پایان بیان می‌کند که روابط ناحیه‌ها و مسئولان محلی دچار تحول شده‌اند. قوانین امروزی بر اساس توافقات بین مقامات شکل می‌گیرند و ساختارهای تاریخی در ایجاد آن‌ها نقش کمی دارند.



برای دولت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مقاله برای کمک به فرایند تعیین روابط بین حکومت محلی و مرکزی در نظر گرفته شده است و در تلاش است که پیوند بین خودمختاری سیاسی و مالی ناحیه‌ها که از عناصر مهم در استقرار سیاست‌های ناحیه‌ای هستند را توضیح دهد. بر طبق گفته‌های نهایی این مقاله دولت و ناحیه در بهبود ارائه خدمات به شهروندان موظف هستند و باید آزادی و برابری را برای مردم خود مهیا کنند.

### پی نوشت:

۱. بررسی چارچوب دولت ایتالیا (۲۰۱۶). انتشارات: Springer. ویراستار: استلیو منگیملی

## جغرافیای سیاسی دریاها

دکتر رضا الهوردی زاده

جغرافیای سیاسی دریاها از مباحث جدید در عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی است که ماهیت آن جدا از ماهیت جغرافیای سیاسی نیست. اولین اثر تخصصی در زمینه جغرافیای سیاسی دریاها، مربوط به پرسکات با عنوان «جغرافیای سیاسی اقیانوس‌ها»<sup>۱</sup> است که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد. نامبرده در این اثر به دو محدوده مطالعاتی که جغرافیدانان سیاسی با آن سروکار دارند، اشاره کرده است. اول اینکه نیازها و ظرفیت کشورها برای استفاده از اقیانوس‌ها و همچنین مزیت اقیانوس‌ها برای اهداف مختلف متفاوت بوده و خصوصیات متفاوت کشورها و ماهیت مناطق اقیانوسی، اثرات متقابلی دارند که موجب استفاده‌های مختلف کشورها از محیط‌های دریایی می‌شود. جغرافیدانان سیاسی باید این مسائل را مورد بررسی قرار دهند.

جنبه دوم مربوط به بررسی نتایج جغرافیایی استفاده متفاوت از مناطق اقیانوسی بوسیله کشورهای مختلف است. از دوران‌های گذشته، کشورها مدعی استفاده انحصاری از برخی مناطق جغرافیایی و ترسیم مرزهای دریایی برای محافظت از مناطق دریایی بودند. جنبه دوم با تأکید بر مرزها و مناطق ساحلی، محور اصلی کتاب را پوشش می‌دهد (Alexander, 1976: 249-250).

تأثیر تصمیمات کشورها در عرصه دریایی، ماهیت اغلب موضوعات مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی دریاها است. در مطالعات جغرافیای سیاسی دریاها، تصمیمات کشورها به

اصلی سیستم مالی ناحیه‌ها، وضعیت کنونی امور مالی ناحیه‌ای و مسئله حل نشده قبلی در اصلاحات ۲۰۰۹، نوآوری‌های معرفی‌شده توسط قانون شماره ۲۰۰۹/۴۲ و اینکه چه چیزی می‌توانیم از قانون انتظار داشته باشیم؟ را شامل می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری نویسنده بیان می‌کند که اصلاحات صورت گرفته تغییرات مثبتی را در سیستم ایجاد کرده است و اساساً این امر انقلابی را در خودمختاری مالی ناحیه به طوری که حکومت و احزاب هم‌پیمان ادعا می‌کنند شکل نداده است. نویسنده بیان می‌کند که باید هزینه‌های بخش مراقبت، آموزش و رفاه اجتماعی ادامه پیدا کنند.

### مقاله سیزدهم؛ سیستم مراقبتی ایتالیا و موارد اقتصادی به‌جا

**برای سلامتی:** این مقاله در رابطه با وضعیت سلامتی مردم ایتالیا، سیستم مراقبت بهداشتی ایتالیا، توزیع پاسخگویی برای مراقبت بهداشتی، میراث‌های گذشته، حقوق بهداشت، مراقبت بهداشتی، هزینه‌ها و کسری مالی، هزینه‌های مراقبت بهداشتی و حقوق مراقبت بهداشتی در میان مدت است. در ایتالیا بودجه کمتری نسبت به کشورهای غربی دیگر برای بخش مراقبت‌های بهداشتی در نظر گرفته می‌شود. بخش مراقبت بهداشتی در ایتالیا از رشد خوبی برخوردار نبوده و دارای استانداردهای اتحادیه اروپا نیست. از ۱۷ ناحیه شمال این کشور تنها ۸ ناحیه از استانداردهای اتحادیه اروپا برخوردار هستند. در نتیجه باید ناحیه‌ها بیشتر بر این بخش تأکید کنند.

### مقاله چهاردهم؛ مراقبت اجتماعی همانند کارگاهی برای

**سیاست‌های رفاه ناحیه‌ای:** این مقاله در باب چهارچوب ساماندهی رفاه، مدل‌های رفاه اجتماعی، طرح فوری رفاه ناحیه‌ای و سیاست‌های مراقبت بهداشتی در طول ساماندهی قانون‌گذاری و مدیریت بعد از اصلاحات فصل ۷ قانون اساسی، سطوح خدمات ضروری و تأمین رفاه است. در این مقاله بر این موضوع تأکید می‌شود که رفاه و ارائه خدمات ضروری هستند و ناحیه‌ها باید در ارائه آن کوشا باشند. همچنین بیان می‌کند که ناحیه‌ها بیشتر از حکومت مرکزی می‌توانند در ارائه این خدمات ضروری موفق باشند. یکی از وظیفه‌های ناحیه‌ها تأمین بودجه ملی است که می‌توانند نقش مهمی در تأمین آن انجام بدهند و به رفاه اجتماعی کمک کنند.

### مقاله پانزدهم؛ تفسیر قضایی از ناحیه‌گرایی ایتالیا: در این

مقاله مباحث ناحیه‌گرایی و اختلاف قدرت‌ها، شکل دولت ایتالیا، عدالت حقوقی به‌عنوان ابزار مذاکره حقوقی، راه‌حل‌های آیین‌نامه‌ای برای اشاره به افزایش دادخواهی، ناحیه‌گرایی ایتالیا بین تداوم و عدم تداوم، ارزش‌های نابرابر در شیوه‌های حوزه حقوقی، تعهدات بین‌المللی و اتحادیه اروپا، درک جدید از وظیفه بین‌المللی سیستم ایتالیا و پسا‌ساخت، انگیزی قوی

<sup>۱</sup>. The political geography of the oceans

نقش جغرافیدانان در مطالعات دریایی کم است. گلاسنر با تأکید بر اینکه جنبه‌های جغرافیایی حقوق دریاهای و سایر عناصر غیرحقوقی، شامل مطالعات جغرافیایی سیاسی دریاهای می‌باشد؛ مواردی همچون: مناطق و مرزهای دریایی، تنگه‌ها، جزایر و مجمع‌الجزایر، حفاظت از منابع زنده دریایی، جزیره مصنوعی، تأسیسات و سازه‌های دریایی، دزدی دریایی<sup>۳</sup>، قاچاق مواد مخدر، تروریسم دریایی، آلودگی دریایی، کشورهای محصور در خشکی و مسائل مربوط در زمینه دسترسی به دریا و استفاده دریایی، پارک‌های دریایی<sup>۴</sup>، ذخایر دریایی، پایگاه لجستیکی دریایی<sup>۵</sup>، استفاده نظامی از دریا و منطقه‌گرایی در دریا را در زمره مطالعات جغرافیدانان سیاسی قرار می‌دهد (Glassner, 1993: 271-279).

ادبیات مربوط به این حوزه جدید از جغرافیای سیاسی محدود بوده و حتی تعاریف کاربردی و تئوریک برای تعیین مرزهای این رشته در ادبیات آن محدود است. گلاسنر در تعریف جغرافیای سیاسی دریاهای بیان می‌کند که این رشته جنبه‌های سرزمینی و فضایی حقوق بین‌الملل دریاهای را دربر می‌گیرد (Glassner, 1986: 6). دکتر میرحیدر با برداشتی مشابه، تعریف ذیل را از جغرافیای سیاسی دریاهای ارائه می‌کند:

*جغرافیای سیاسی دریاهای ناظر بر آن بخش از حقوق دریاهای است که دارای ترکیبات سرزمینی و یا فضایی هستند. به عبارت دیگر، بررسی تأثیرات متقابل جغرافیا و اصول و قواعد حاکم بر روابط بین دول در محیط دریاهای و اقیانوس‌ها کار جغرافیدانان است و بسیاری از موضوعات روابط بین‌الملل که توجه جغرافیدانان سیاسی را در خشکی به خود جلب می‌نمایند زمانی که به محیط زیست دریایی مربوط می‌شوند در قلمرو جغرافیای سیاسی دریاهای قرار می‌گیرند (میرحیدر، ۱۳۸۹: ۱۳۸).*

دکتر حافظ نیا با اذعان به اینکه ادبیات مفهومی زیادی در مورد جغرافیای سیاسی دریاهای وجود ندارد، این تعریف را ارائه می‌کند: «جغرافیای سیاسی دریاهای شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی است که رفتار و حدود حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها نسبت به محیط‌های دریایی و همچنین نقش عوامل و عناصر دریایی در سیاست دولت‌ها و روابط بین‌الملل را مورد مطالعه قرار می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۱۳۷)».

در تعاریف مزبور، بعد حقوقی در حدود حاکمیت و صلاحیت کشورها مستولی است و ابعاد دیگر مطالعاتی جغرافیای سیاسی دریاهای در این تعاریف محدود است. به نظر می‌آید



دکتر رضا الله‌وردی‌زاده، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه مراغه، دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی جغرافیای طبیعی دانشگاه تبریز، حوزه مطالعاتی جغرافیای سیاسی دریاهای با تأکید بر اقیانوس هند ایشان صاحب مقالات متعددی در این زمینه هستند.

صورت فردی و جمعی بر عرصه دریایی، بیشتر در قالب حقوقی مورد بحث قرار گرفته است. بیشتر این مطالعات به بررسی مرزهای دریایی و تبیین حقوقی و صلاحیت کشورهای ساحلی و کشورهای ثالث در مناطق دریایی و مشکلات حاصل از آن پرداخته است (میرحیدر، ۱۳۸۵؛ حافظ نیا، ۱۳۸۳؛ پیشگاهی فرد، ۱۳۸۴؛ Glassner, 1990; Glassner & Fahrer, 2004; Prescott, 1975)؛ هر چند که نویسندگان این حوزه سعی کردند عناصر جغرافیایی را در تحلیل‌های خود برجسته نمایند. این رویه در جغرافیای سیاسی - به دلیل تداخل با موضوعات مورد بحث در رشته حقوق بین‌الملل عمومی - هنوز نتوانسته است از ماهیت فلسفی مستقلی برخوردار باشد. شایان ذکر است توجه بیش از حد به مرزها و مناطق دریایی در جغرافیای سیاسی دریاهای، به دلیل تسلط مطالعات مرزی و قلمروسازی<sup>۲</sup> در جغرافیای سیاسی، به خصوص در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است.

گلاسنر در مقاله‌ای با عنوان «جغرافیای سیاسی دریاهای» به تبیین نقش جغرافیدانان، به خصوص جغرافیدانان سیاسی در مطالعات دریایی پرداخته است؛ نگارنده بیشترین تأکید را بر جامعه جغرافیایی کانادا داشته و بر این امر صحنه گذاشته که

<sup>3</sup>. piracy

<sup>4</sup>. Marine parks

<sup>5</sup>. Sanctuary

<sup>2</sup>. Territoriality

تعاریف مزبور از جغرافیای سیاسی دریاها، به دلیل تأکید زیاد بر بعد حقوقی، با علم حقوق بین‌الملل عمومی قرابت مفهومی زیادی دارد. لازم است ابعاد متفاوتی از سیاست کشورها در رابطه دیالکتیک با عناصر جغرافیایی دریاها مورد توجه قرار گیرد. تعریفی که مبنای تحلیل نگارنده است به این شرح است:

**«جغرافیای سیاسی دریاها به مطالعه روابط متقابل سیاست کشورها و سایر بازیگران سیاسی با پدیده‌های جغرافیایی دریا می‌پردازد. رفتار سیاسی کشورها و سایر بازیگران سیاسی در قالب قلمروسازی، رقابت، تنش، اتحاد و ... بر پدیده‌های جغرافیایی دریایی تأثیر گذاشته و در عین حال پدیده‌های جغرافیایی دریایی با برخورداری از مؤلفه سیاسی بر رفتار کشورها در نظام منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر؛ این حوزه علمی به مطالعه آن دسته از پدیده‌ها و عناصر جغرافیایی دریایی می‌پردازد که برخوردار از مؤلفه سیاسی [یا سیاست] هستند؛ وجود پدیده‌های جغرافیایی با جوهره سیاسی، مبنای کنش و فعالیت کشورها و سایر بازیگران قدرت در عرصه دریا است.»**

نکات ذیل در قالب این تعریف تبیین می‌گردد:

۱- تعریف مزبور از جغرافیای سیاسی دریاها باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرد تا ابعاد متفاوتی از رفتار سیاسی کشورها و محیط جغرافیایی دریا را در بر گیرد. این تعریف تا حدودی گویای ابعاد مطالعاتی جغرافیدانان سیاسی در محیط جغرافیایی دریا است. تمامی پدیده‌های جغرافیایی در عرصه دریا که موجب کنش و واکنش سیاسی صاحبان قدرت می‌شوند، در زمره مطالعات جغرافیدانان سیاسی قرار دارد به این شرط که فعالیت، رفتار و نقش سیاسی کشورها و سایر عناصر قدرت در ایجاد آن پدیده (تکوین)، فعالیت پدیده (کارکرد)، روابط متقابل با محیط خود (ارتباط سیستمی) و حتی زوال پدیده مشهود باشد؛

۲- محتوای این تعریف با ژئوپلیتیک دریایی همخوانی دارد و تأثیر عناصر جغرافیایی بر رفتارهای سیاسی کشورها و سایر عناصر قدرت را در بر می‌گیرد. موضوعاتی همچون توسعه، امنیت، قدرت، استراتژی دریایی، نظامی‌گری در دریا، نظام‌های منطقه‌ای دریایچه، محیط زیست دریایی، مباحث ژئواکونومیک با محوریت دریا، دزدی دریایی و ... در جغرافیای سیاسی دریاها قابلیت مطالعه علمی را دارد؛

۳- این تعریف فقط منوط به مرزها و مناطق دریایی نیست، بلکه موضوعاتی همچون قلمروسازی در عرصه دریا قابلیت

تفسیر را دارد. تأثیر عوامل جغرافیایی و سیاسی کشور ساحلی در ترسیم مناطق دریایی، نقش محدوده‌های دریایی در قدرت ملی کشور به لحاظ بعد مساحت، ذخایر قابل استحصال و کنترل فعالیت کشورهای دیگر، مناقشات کشورها بر سر مناطق، مرزهای دریایی و عوارض جغرافیایی، تأثیرات مناقشات دریایی بر روی رفتار سیاسی مردم کشورهای ذیربط و رفتار سیاسی کشورهای محصور در خشکی در ارتباط با کشورهای ترانزیت برای دسترسی به دریا از جمله موضوعات مطالعاتی جدید در حوزه جغرافیای سیاسی دریاها است.

### فهرست منابع

پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۴)؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آب‌های ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ جغرافیای سیاسی دریاها، در افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت. میرحیدر، دره (۱۳۸۵)؛ مبنای جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

میرحیدر، دره (۱۳۸۹)؛ جغرافیای سیاسی دریاها، در تحولات پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پاپلی.

Alexander. L. M. (1976). Review of book the political geography of the oceans (author: J. R. V. Prescott), *Geographical Review*, Vol 66, No 2, pp 249-250.

Glassner, M. I. & Fahrner, C. (2004). *Political Geography*, Third Edition, New York, John Wiley & sons.

Glassner. M. I. (1993). The political geography of the sea, *The Canadian Geographer / Le Géographe canadien*, Vol 37, No 3, pp 271-279.

Glassner. M. I. (1990). *Neptune's Domain: A Political Geography of the Sea*, Boston, Unwin Hyman.

Glassner. M. I. (1986). The New Political Geography of the Sea, *Political Geography quarterly*, Vol 5, No 1, pp 6-8.

Prescott. J. R. V. (1975). *The political geography of the oceans*, New York. John Wiley & sons.

## چرا دانش آموختگان جغرافیای سیاسی با بیکاری

مواجه می‌شوند؟

میثم میرزایی تبار

براساس آمارهای رسمی ارائه شده درباره درصد بیکاری دانش آموختگان دانشگاه‌های ایران، یکی از بیشترین میزان بیکاری‌ها متعلق به دانش آموختگان رشته‌های علوم انسانی است. رشته‌هایی که شاید در نگاه اول، ماهیت نظری و عدم کاربردی بودن، عامل بیکاری دانش آموختگان قلمداد شود.

جغرافیای سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به عبارتی به تبع وجود بیکاری در سایر رشته‌های علوم انسانی، دانش آموختگان رشته جغرافیای سیاسی نیز البته نه به شدت برخی رشته‌ها اما در بسیاری از موارد با مشکل بیکاری مواجه می‌شوند.

این وضعیت از نگاه رسانه‌ها نیز پوشیده نمانده است. در اواخر مهرماه سال ۱۳۹۳، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در گزارشی با عنوان «با مدرک کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، آتش نشان هستیم»، با انتقاد از بیکاری در میان دانش آموختگان دانشگاه‌ها مثال‌های خود را از درد دل‌های سه دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه تهران آغاز می‌کند که اشتغال آن‌ها متناسب با تخصص علمی نیست و از سر اجبار به کار غیرتخصصی روی آورده‌اند.

این خبرگزاری دولتی در پایان این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «موضوع تحصیلات دانشگاهی، نبود مهارت، مدیران ناشایست، فراهم نبودن بازار کار برای جذب، صنعت فرسوده، کشاورزی بی رونق، خدمات بی برنامه و بسیاری از مشکلات دیگر مجموعه بازار کار کشور را با شرایط فعلی مواجه کرده است».

به نظر می‌رسد، جغرافیای سیاسی را با وجود گذشت بیش از نیم قرن عمر آن در ایران، تاحدی باید رشته‌ای نوپا در این کشور قلمداد کرد. رشته‌ای که در چند سال اخیر بر تعداد دانشجویان آن در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و قلمرو موضوعی آن افزوده شده و اساتید، دانشجویان و دانش آموختگان آن امید دارند تا رفته رفته در فضای مدیریتی و رسانه‌ای کشور به جایگاهی در خور دست یابند.

در حال حاضر شاید مهمترین منبع نوشتاری و گفتاری درباره کاربردهای جغرافیای سیاسی، انتظارات از دانش آموختگان و جایگاه آن در بازار کار کشور، کتاب «فلسفه جغرافیای سیاسی»، تألیف دکتر محمدرضا حافظ نیا و دکتر مراد کاویانی‌راد و سخنرانی‌های برخی اساتید در این زمینه باشد. در بخش «هدف غایی در جغرافیای سیاسی» در صفحات ۷۳ تا ۸۱ این کتاب، به صورت تفصیلی به کاربردهای جغرافیای سیاسی و بازار کار آن پرداخته شده است. نویسندگان کتاب، هدف از تولید معرفت در جغرافیای سیاسی را «برآوردن نیازهای مادی و معنوی بشریت» و کاربرد معرفت و گزاره‌های علمی این رشته را «رفع نیازمندی سازمان‌های اجتماعی، نهادهای عمومی، شرکت‌های تولیدی و خدماتی و از همه مهمتر حکومت‌ها و سازمان‌های دولتی» دانسته و تأکید دارند که «علوم جغرافیایی به طور کلی و جغرافیای سیاسی به طور ویژه باید توانمندی‌های کاربردی خود را درباره نیازهای فردی و اجتماعی همه مردم و بازار اشتغال کل جامعه یعنی عرصه‌های حکومتی، عمومی و خصوصی تعریف کند و خود را تنها به بخش حکومتی و دولتی محدود نکند». در واقع در این کتاب تأکید بر این است

که علاوه بر بخش حکومتی و دولتی، دانش آموختگان جغرافیای سیاسی باید حوزه اشتغال را در بخش خصوصی و عمومی نیز جستجو کنند و به تفصیل مثال‌هایی نیز در این زمینه ذکر می‌شود.

بدون شک ماهیت جغرافیای سیاسی توان بالایی در کاربردی شدن این رشته در عرصه‌های اجرایی در بخش‌های حکومتی، عمومی و خصوصی دارد. با این وجود، میزان بیکاری دانش آموختگان آن رو به افزایش است. به نظر می‌رسد، مهمترین دلایل این مسأله را باید ناشی از تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم موارد زیر دانست:

۱. نوپا بودن رشته جغرافیای سیاسی و عدم شناخت کافی مسئولان و دست‌اندرکاران مراکز حکومتی، عمومی و خصوصی از کاربردهای این رشته؛

۲. تحت الشعاع رشته‌های علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل قرار گرفتن؛

۳. پایین بودن میزان تحلیل‌های رسانه‌ای درباره موضوعات مختلف داخلی و بین‌المللی با رویکرد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک؛

۴. حضور کم‌رنگ اساتید و تحلیل‌گران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در رسانه‌های تصویری و مکتوب؛

۵. استفاده از عناوینی همچون «تحلیل‌گر سیاسی»، «کارشناس مسائل سیاسی»، «کارشناس مسائل بین‌الملل»، «کارشناس مسائل منطقه‌ای» و ... به جای درج عنوان «استاد جغرافیای سیاسی»، «استاد ژئوپلیتیک»، «کارشناس و تحلیل‌گر مسائل ژئوپلیتیک»، «کارشناس و تحلیل‌گر مسائل جغرافیای سیاسی» و ... برای برخی اساتید و دانشجویانی که با رسانه‌ها همکاری می‌کنند؛

۶. حضور ناکافی اساتید و دانش آموختگان جغرافیای سیاسی در مسئولیت‌های حکومتی و اجرایی برجسته کشور؛



میثم میرزایی تبار، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس مدرس، فارغ‌التحصیل کارشناسی جغرافیای انسانی از دانشگاه خوارزمی، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس تهران، رئیس سابق بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس، علاقه‌مند به مطالعه در زمینه مطالعات خلیج فارس، تنگه‌های بین‌المللی و آفریقا، مؤلف کتاب بررسی بازتاب‌های انسداد احتمالی تنگه هرمز و مقاله‌ای در زمینه احساس مکانی و سازماندهی سیاسی.

۷. پایین بودن سطح مهارت برخی از دانش آموختگان این رشته در زمینه‌های تسلط به زبان‌های بین‌المللی، کار با نرم‌افزارهای آماری، GIS و ... تسلط در نویسندگی خصوصاً هنر قلم زدن و نوشتن خبر، یادداشت، گزارش و تحلیل‌های رسانه‌ای و ...؛

۸. حضور کم‌رنگ اساتید و دانشجویان جغرافیای سیاسی در انجام پروژه‌ها و طرح‌های کاربردی سطح ملی؛

با این حال، در سال‌های اخیر اقداماتی از سوی انجمن ژئوپلیتیک ایران برای بهبود وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جغرافیای سیاسی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نامه‌نگاری به «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، «وزارت کشور» و «وزارت امور خارجه» و موافقت این وزارت‌ها برای درج عنوان دارندگان مدرک تحصیلی رشته‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در شرایط احراز مشاغل خود و همچنین تشکیل کارگروه مطالعات ژئوپلیتیک و مدیریت سیاست داخلی در وزارت کشور اشاره کرد. در کمیته برنامه‌ریزی علوم جغرافیایی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز تلاش‌ها و اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است.

در مجموع، به دور از هر گونه اغراق، تعصب و جانبداری و در ارزیابی روند حرکت و تحول رشته جغرافیای سیاسی، باید دورنما و آینده آن را روشن تلقی کرد. دلسوزی‌ها، اقدامات و تلاش‌های اساتید و دانشجویان در راستای نظریه‌پردازی و تولید علم در جغرافیای سیاسی و همچنین کاربردی کردن مفاهیم آن بیش از پیش می‌تواند روند پیشرفت این علم را تسهیل کند. البته این مهم، نیاز به عزم جدی و تلاش جمعی منسجم و با برنامه خانواده جغرافیای سیاسی کشور برای آسیب‌شناسی، شناسایی نقاط ضعف و طراحی استراتژی، تدوین چشم‌انداز و تقسیم کار دارد تا این رشته در فضای مدیریتی، رسانه‌ای و افکار عمومی کشور شناخته شده و جنبه‌های کاربردی آن بروز و ظهور یافته و به تبع، وضعیت بازار کار و اشتغال دانش‌آموختگان آن بهبود پیدا کند.

## بیکاری فارغ‌التحصیلان جغرافیا

### دکتر مصطفی قادری حاجت

بررسی مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد. اول اینکه متخصص در رشته‌های مزبور مورد نیاز است، اما شرایط به کارگیری متخصصین این رشته‌ها وجود ندارد. دیگر اینکه اساساً تربیت نیروی انسانی در برخی از رشته‌ها کارکرد خود را از دست داده اما حاکمیت نظام آموزشی سنتی در دانشگاه‌های کشور مانع از تغییر در محتوا و حتی حذف و جایگزینی رشته مزبور می‌شود. در مورد رشته جغرافیا و گرایش‌های آن مطالعه قابل استنادی تا به امروز وجود ندارد که مشخص کند برتری با کدام وجه است. با این حال در شرایطی که دانشگاه‌های سراسری کشور اعم از پیام نور، روزانه و شبانه و ... طبق اطلاعات دفترچه انتخاب رشته، جمع کثیری هر سال به دانشجویان کارشناسی جغرافیا افزوده می‌شود که در پایان چهار سال به بازار کار اضافه خواهند شد و با شرایط کنونی امید چندانی به اشتغال مرتبط با رشته تحصیلی آن‌ها وجود ندارد. حال سؤال این است که مهمترین مانع جذب این فارغ‌التحصیلان چیست؟ با توجه به ماهیت سؤال می‌توان موانع چندی که در جذب دانش‌آموختگان جغرافیا تأثیر بیشتری دارند را به شرح زیر صورت‌بندی کرد:

**- موانع آموزشی:** این موانع بیشتر ناظر بر ساختار و کارکرد نظام آموزش عالی کشور به طور عام و در رشته جغرافیا به طور خاص است. عمده‌ترین موانع آموزشی عبارتند از: ضعف ارتباط بین بخش آموزش و بخش اجرا، نارسایی در آموزش‌های کاربردی، عدم کسب تجربه عملی کافی توسط دانش‌آموختگان در طول تحصیل و عدم احساس نیاز به دانش‌آموختگان از سوی بهره‌برداران.

**- موانع دولتی و سیاست‌گذاری:** عدم وجود برنامه‌ریزی بلند مدت و سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی در زمینه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به صورت عام و فارغ‌التحصیلان جغرافیا به صورت خاص و نیز ناعادلانه بودن معیارهای استخدام.

### راهکارها:

**- کاربردی کردن رشته:** منظور از کاربردی شدن جغرافیا عبارت است از تربیت دانشجویانی که توان مسأله‌یابی جغرافیایی و ارائه راه حل متناسب برای مسأله یاد شده را داشته باشند و راه حل مزبور علاوه بر توان اجرایی شدن از خصیصه سودمندی نیز برخوردار باشد؛

**- تخصص‌گرایی در رشته:** متأسفانه دانش‌آموختگان جغرافیا توجه شایسته‌ای به بحث تخصص‌گرایی نداشته و بررسی تحقیقات و مقالات منتشر شده اساتید و دانشجویان در جغرافیا حاکی از بی‌توجهی به تخصص‌گرایی است. عدم توجه به این موضوع، از عمده‌ترین نقاط ضعف دانش‌آموختگان رشته جغرافیاست و این مسأله، توان ورود دانشجویان جغرافیا به عرصه رقابتی که سایر رشته‌های مجاور نیز در پی دستیابی به فرصت‌های موجود در آن هستند، را زیر سؤال برده است؛

**- تلاش برای مشروعیت بخشی به حضور دانش جغرافیا در ساختار تصمیم‌گیری:** علی‌رغم حضور دانش‌آموختگان رشته جغرافیا در مناصب مختلف حکومتی و جایگاه ویژه برخی از این عزیزان، حضور کم‌رنگ دانش‌آموختگان جغرافیا در عرصه تصمیم‌گیری را شاید بتوان ناشی از فقدان مهر رشته‌ای (یا تعصب رشته‌ای) این بزرگواران دانست. مناصبی چون وزارت، معاونت ریاست جمهوری و ... مناصب بسیار مهمی می‌باشند که می‌توان از آن‌ها برای حضور پررنگ‌تر دانش جغرافیا در عرصه مدیریت کشور استفاده کرد؛

**- استفاده از پتانسیل انجمن‌های علمی در راستای ارتقاء دانش فارغ‌التحصیلان رشته جغرافیا:** می‌توان با استفاده از قابلیت‌های قانونی انجمن‌های علمی و نیز با توجه به نقاط ضعف موجود در آموزش‌های دانشگاهی در راستای توان افزایش دانش‌آموختگان جغرافیا سازوکارهای عملیاتی مانند ایجاد پژوهشکده‌های جغرافیایی سازماندهی کرد و در ارتباط با پیشنهاد قبلی از پتانسیل‌های موجود حداکثر بهره‌وری را داشت.



دکتر مصطفی قادری حاجت، دانشجوی فرادکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، فارغ‌التحصیل دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس تهران، کارشناسی جغرافیای انسانی از دانشگاه خوارزمی، همکاری با قطب علمی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس از سال ۹۴ تاکنون، دستیار سردبیر مجله علمی-پژوهشی ژئوپلیتیک، علاقه‌مند به مطالعه در زمینه سیاست و فضا، آمایش سیاسی فضا، عدالت فضایی، مؤلف کتاب‌های سیاست و فضا و ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری، همراه با مقالاتی در زمینه هیدروپلیتیک خاورمیانه، بازارچه‌های مرزی، دیپلماسی شهری و مطالعات منطقه‌ای.

## تبیین الگوی توزیع فضایی رأی در حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم

عهدیه آتشی

با توجه به مطالعات صورت گرفته و مصاحبه‌های انجام شده با تعدادی از مسئولین و فعالان سیاسی این حوزه انتخابیه، عوامل متعددی در شکل‌دهی به الگوی توزیع فضایی رأی در این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند که از جمله مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

**۱- سوابق اجرایی:** با نگاهی به سوابق اجرایی نمایندگان و مصاحبه‌های صورت گرفته با تنی چند از مسئولین و فعالان سیاسی شهرستان‌های بوشهر، گناوه و دیلم مشخص می‌شود که علت اصلی رأی آوری نمایندگان دور اول و دوم، یعنی آقایان عباس حیدری و سید محمد حسن نبوی سوابق مبارزاتی ایشان در دوران انقلاب اسلامی ایران بوده است. «آقای میگل‌نژاد نماینده دور هشتم، شهردار بوشهر بوده‌اند و از این طریق با مردم تعاملات زیادی برقرار کرده بودند و مؤثرترین دلیل انتخاب ایشان در انتخابات نیز، همین سابقه اجرایی بود» (جمیری). همچنین آقای جمیری نماینده دوره نهم، رئیس سابق آموزش و پرورش استان بوشهر بوده‌اند. آقای خدردی نماینده کنونی نیز، دارای سوابق متعدد اجرایی در سطح استان هستند.

**۲- بومی بودن:** با توجه به اینکه حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم سه شهرستان را شامل می‌شود معمولاً مردم هر شهرستان تمایل داشته‌اند به داوطلب همشهری خود رأی دهند. «بررسی سابقه انتخابات مجلس، در این حوزه انتخابیه نشان می‌دهد یکی از دلایل اصلی رأی آوری داوطلبان، بومی بودن آنان است (موسوی). به عنوان مثال بوشهری‌ها علاقمند هستند داوطلب بوشهری پیروز انتخابات باشد (صفوی). اکثر نمایندگان این حوزه انتخابیه در مجلس شورای اسلامی از داوطلبین شهرستان بوشهر بوده‌اند. نگاهی به پراکندگی درصد آراء نمایندگان در سه شهرستان این حوزه، نشان می‌دهد که نمایندگان بوشهر بیش‌ترین آراء را کسب کرده‌اند (حجت الاسلام رکنی حسینی). به طور کلی تمام تلاش بوشهر بر این است که نماینده حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم حتماً از بوشهر باشد نه از شهرستان‌های دیگر (گناوه و دیلم). از این رو داوطلبین بوشهری با دو دسته رأی معمولاً بیش‌ترین درصد آراء را از آن خود کرده‌اند: ۱- آراء سنتی (آراء زادبومی)؛ ۲- آراء متفرقه شهرستان‌های گناوه و دیلم (کبگانی).

**۳- تبلیغات:** یکی از عوامل رأی آوری نمایندگان در حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم رایزنی چهره به چهره است (موسوی). با توجه به اینکه حوزه انتخابیه مذکور سه شهرستان بوشهر، گناوه و دیلم را شامل می‌شود، لذا معمولاً مردم در هر شهرستان تنها داوطلبین شهرستان خود را می‌شناسند و آشنایی چندانی با داوطلبین دو شهرستان دیگر ندارند. از این رو تبلیغات نقش مهمی در رأی آوری داوطلبین در این حوزه دارد. این تبلیغات به عهده مسئولین

در فرآیند انتخابات، کیفیت مشارکت شهروندان در هر حوزه انتخابیه، معمولاً از الگوی خاصی تبعیت می‌کند که از آن به الگوی فضایی رأی تعبیر می‌شود. الگوی فضایی رأی ترسیم‌کننده نقشه رفتار انتخاباتی رأی دهندگان در یک حوزه انتخابیه است. شناخت عوامل مؤثر در الگوی فضایی رأی در حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم برای احزاب، نمایندگان و فعالان سیاسی این حوزه از یک سو و برای خود رأی دهندگان از سوی دیگر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو در این نوشتار الگوی توزیع فضایی رأی این حوزه به طور مختصر تبیین شده است.

در حوزه انتخابیه بوشهر - گناوه - دیلم تاکنون ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شده که اطلاعات آن در جدول زیر نمایش داده شده است:

دوره	نماینده منتخب	درصد آراء	تاریخ انتخاب	مرحله انتخاب
اول	عباس حیدری	۵۳/۱٪	۱۳۵۸	دوم
	سید محمد حسن نبوی	۶۴/۲٪	۱۳۶۰	میان‌دوره
دوم	سید محمد حسن نبوی	۵۸/۷٪	۱۳۶۳	اول
سوم	سید محمد حسن نبوی	۳۴٪	۱۳۶۷	اول
چهارم	محمد خواجه پور	۵۲/۴٪	۱۳۷۱	دوم
پنجم	محمد خواجه پور	۵۱/۳٪	۱۳۷۵	دوم
ششم	محمد دادفر	۵۶٪	۱۳۷۹	دوم
هفتم	شکرالله عطارزاده	۲۵/۳۹٪	۱۳۸۲	اول
هشتم	غلامعلی میگل‌نژاد	۲۶/۵۱٪	۱۳۸۶	اول
نهم	عبدالکریم جمیری	۳۸/۸۳٪	۱۳۹۰	اول
دهم	عبدالحمید خدردی	۵۹/۳۶٪	۱۳۹۴	دوم

ستادهای انتخاباتی هر داوطلب در شهرستان‌هاست. «لذا رأی دهندگان در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم به تبعیت از مسئولین ستادها که معمولاً از افراد سرشناس و با نفوذ همان شهرستان می‌باشند رأی می‌دهند. در واقع رأی دهندگان با اعتقاد به اینکه «فلانی (مسئول ستاد) آدم خوبی است» به داوطلبی که وی حامی اوست، رأی می‌دهند (کبگانی). بنابراین کسی که تبلیغ می‌کند خیلی تأثیر گذار است. بیشتر مردم به کسی رأی می‌دهند که ستاد تبلیغاتی داوطلب را دارد (صفوی). یعنی همان سنت احترام به افراد سرشناس (حجت الاسلام رکنی حسینی).

**۴- تعصبات قومی:** یکی از عوامل مؤثر در آراء نمایندگان در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم به خصوص در شهرهای کوچکی مثل گناوه و دیلم می‌تواند تعصبات قومی باشد (صفوی). رأی دهندگان در محیط‌های کوچک بیش‌تر سران قوم را می‌بینند (تبعیت از سران قوم و طایفه)... به خصوص اگر حوزه انتخابیه گناوه و دیلم از حوزه بوشهر جدا شود تأثیر عوامل طایفه‌ای و تعصبات قومی بسیار پررنگ خواهد شد (حجت الاسلام رکنی حسینی). در این حوزه مردم اکثراً به عوامل قومی و قبیله‌ای و رفاقت رغبت دارند و کمتر از روی شناخت رأی می‌دهند. نفوذ و رایزنی افراد (خود داوطلبین یا حامیان سرشناس آن‌ها) در قوم و قبیله خود در این زمینه بسیار مهم بوده است (کبگانی).

**۵- جو انتخاباتی:** در این حوزه انتخابیه ایجاد جو انتخاباتی بسیار تأثیر گذار است. تقوای انتخاباتی از ناحیه نمایندگان و مردم خیلی مهم است. انتخابات جو است. تا دیروز کس دیگری بر سر زبان‌ها بود و امروز کس دیگری. جو خیلی مهم است. یک وقتی علیه رقیب، جو بی تقوایی درست می‌کنند، تهمت و افترا می‌زنند و ذهنیت غلط درست می‌کنند (حجت الاسلام رکنی حسینی). گاهی اوقات با شایعه پراکنی رأی‌ها شکسته می‌شود. به طور مثال در یکی از دوره‌ها، آقای علوی نژاد در دیلم رأی خوبی داشت ولی شایعه شد، زمانی که ایشان فرماندار گناوه بوده است، برای خاتمه دادن به یکی از اعتراضات مردمی دستور داده است نیروی انتظامی دخالت کند. بدین شکل جو منفی علیه ایشان ایجاد شد و آراء شکسته شد (صفوی). یا در دوره دهم، در دور اول آرای گناوه و دیلم به نفع آقای سید کریم موسوی از داوطلبان شهرستان گناوه بود اما در سه روز پایانی ناگهان آرا به نفع آقای عبدالحمید خدری تغییر کرد. چرا که در این مدت، دو اتفاق مهم روی داد: ۱- حضور خانم فاطمه هاشمی رفسنجانی در بوشهر و اعلام حمایت ایشان از نماینده حزب اعتدال و توسعه (آقای خدری)؛ ۲- حضور آقای محمد دادفر (نماینده دور ششم مجلس) و آقای اسماعیل تبادار (استاندار سابق)، به عنوان دو چهره خوش سابقه و محبوب در میان مردم بوشهر در ستاد انتخاباتی آقای خدری؛

**۶- حزب سیاسی:** یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در خاستگاه رأی آوری نمایندگان این حوزه، این است که خط فکری داوطلبین چیست و عضو چه حزب و جناحی هستند (صفوی و حجت الاسلام رکنی حسینی). بررسی‌های انجام شده در این خصوص نشان می‌دهد که یکی از عوامل مؤثر انتخاب نمایندگان همسویی جناح سیاسی آنان با جناح سیاسی حاکم در هر دوره است. به گونه‌ای که در دوره حاکمیت اصلاحات معمولاً داوطلب اصلاح‌طلب و در دوره حاکمیت اصولگرایان معمولاً داوطلب اصولگرا پیروز انتخابات بوده است. به طور مثال «مجلس ششم در دوره اصلاحات، مشکلات عدیده‌ای را برای کشور ایجاد کرده بود و این عامل باعث شد مردم به سمت اصولگرایی رغبت پیدا کنند. در چنین شرایطی در دور هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی، آقای عطارزاده که خود را اصولگرا معرفی می‌کرد و صاحب نشریه‌ای بود که مواضع اصولگرایانه داشت همچنین در میان داوطلبین این دوره چهره اصولگرای قوی دیگری هم به عنوان رقیب ایشان وجود نداشت، توانستند با کسب اکثریت آراء به مجلس هفتم راه پیدا کنند (جمیری)؛

**۷- مذهبی و ارزشی بودن:** این عامل هرچند در دوره‌های مختلف دچار شدت و ضعف شده، اما همواره یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار انتخاباتی مردم این استان از جمله حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم بوده است. به طوری که در دوره‌های اول، دوم و سوم که مصادف با دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۸) است، افرادی پیروز انتخابات بودند که سابقه مبارزاتی داشته و به دینداری و انقلابی بودن شهره بودند (آقایان عباس حیدری و سیدمحمد حسن نبوی). «اوایل انقلاب که فضای همدلی و خدمت میان مردم و مسئولین برقرار بود، چون مردم صداقت نمایندگان را می‌دیدند، به کسانی رأی می‌دادند که قصد خدمت داشتند» (کبگانی). برای نمونه، آقای خواجه پور، نماینده دوره‌های چهارم و پنجم، به عنوان فردی سالم و متدین و مقبولیتی که از این حیث میان مردم پیدا کرده بودند، توانستند اکثریت آراء را کسب کنند (جمیری).

**۸- ائتلاف و اتحاد داوطلبان بوشهری در مقابل رقابت داوطلبان گناوه و دیلم:** یکی از دلایل اصلی که در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم معمولاً داوطلبان بوشهری اکثریت آراء را کسب می‌کنند ائتلاف بوشهری‌ها و متقابلاً رقابت سنتی میان داوطلبان گناوه و دیلم است. «از یک سو میان داوطلبان گناوه و دیلم با داوطلب همشهری خود همبستگی وجود ندارد و از سوی دیگر میان داوطلبان گناوه و دیلم همواره رقابتی سنتی برقرار بوده است. لذا آراء داوطلبین در گناوه و دیلم همیشه تقسیم شده و پراکنده است و این امر مانع از دستیابی یک فرد خاص به اکثریت آراء این دو شهرستان می‌شود. این در حالی است که داوطلبین بوشهری معمولاً

کبگانی، محسن، معاون سابق عمرانی و برنامه ریزی فرمانداری شهرستان دیلم، معاون سابق سیاسی و اجتماعی فرمانداری شهرستان گناوه، مصاحبه

موسوی، سید کریم، داوطلب نمایندگی نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم، مصاحبه  
وبسایت مجلس شورای اسلامی

<http://parliran.ir/>



عهدیه آتشی، دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، لیسانس جغرافیای سیاسی (مدیریت سیاسی فضا) از دانشگاه تهران، علاقه‌مند به مطالعه در حوزه مدیریت سیاسی فضا و الگوهای اسلامی، فعال اجتماعی و دارای سابقه همکاری علمی و اجرایی با قطب جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگاه شاخص پژوه.

به صورت رسمی یا غیر رسمی با یکدیگر ائتلاف کرده و مانع از شکست آراء بوشهر می‌شوند» (صفوی).

**۹- سایر عوامل:** از دیگر عوامل مؤثر در رأی آوری نمایندگان نه دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم می‌توان از اصالت خانوادگی، حمایت نهادهای سیاسی، شهرت و خوشنامی، آرای خاموش<sup>۶</sup>، خرید شناسنامه‌ها، سیادت، روحانی بودن و هزینه‌های تبلیغاتی نام برد.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به آنچه در مورد چگونگی الگوی توزیع فضایی رأی در ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم مطرح شد، عوامل متعددی در رأی آوری نمایندگان این حوزه تأثیرگذار بوده است. در هر دوره با توجه به شرایط اجتماعی- سیاسی حاکم یک عامل یا ترکیبی از چندین عامل نقش اصلی را در پیروزی نمایندگان داشته است. از این میان عامل بومی بودن، سوابق اجرایی، تبلیغات و ائتلاف داوطلبان بوشهری در مقابل رقابت داوطلبان گناوه و دیلم بیش‌ترین تأثیر را بر رأی آوری نمایندگان و شکل‌گیری الگوی فضایی رأی در این حوزه انتخاباتی داشته است. علاوه بر این چهار عامل دیگر نیز در رأی آوری نمایندگان مؤثر بوده است که به ترتیب اولویت عبارتند از: حزب سیاسی، تعصبات قومی، جو انتخاباتی و مذهبی و ارزشی بودن.

مجموع عوامل فوق موجب شده است در ۸ دوره از ۱۰ دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، داوطلب شهرستان بوشهر اکثریت آراء را کسب کند و دو دوره دیگر نمایندگان شهرستان‌های گناوه و دیلم سال‌ها ساکن مرکز استان بوده‌اند.

## منابع:

پیران، سلمان، معاون شهرداری شهرستان دیلم، مصاحبه  
جمیری، عبدالکریم، نماینده دروه نهم مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه بوشهر- گناوه- دیلم، مصاحبه  
رکنی حسینی، سید عبدالهادی، امام جمعه کنونی شهرستان گناوه، مصاحبه  
صفوی، مهوش، عضو شورای شهر شهرستان گناوه، مصاحبه

<sup>۶</sup> . در تمامی صندوق‌های رأی گیری به دلیل عدم آگاهی مردم از نامزدها به تعداد بسیار زیاد و نامحدود افراد رأی دهنده هستند که نمی‌دانند به چه کسی رأی دهند، و در همان پای صندوق‌ها بنای به تصمیم‌گیری دارند. این گونه افراد در صندوقهای سیار مورد شکار صندوقداران قرار می‌گیرند. آنها معمولاً رأی افراد را خود می‌نویسند و خود تعیین می‌کنند. در صندوقهای ثابت نیز بعنوان کمک به فرد رأی دهنده بویژه که وی دارای سواد هم نباشد نظر خود را به نام او در برگه تعرفه می‌نویسند و به صندوق می‌اندازند.





#### توضیح تصویر روی جلد :

گوستاو بارونفند / یافا - سریازگیری ترکان عثمانی در فلسطین / ۱۸۸۸

این نقاشی که بیاتگر مسائل طبقات اجتماعی و مذهب در اواخر امپراطوری عثمانی است، شاهکاری از گوستاو بارونفند هنرمند آلمانی است که تمام عمر خود را صرف شرقشناسی کرد. در سال ۱۸۸۰ بارونفند اولین سفر خود را بعد از آنکه در مورد خاورمیانه از برادرزن خود که مبلغی مسیحی در بیروت بود آموخت آغاز کرد و در سال ۱۸۹۹ در اورشلیم اقامت گزید و تا پایان عمر در آنجا زیست. بارونفند در اولین سفر خود به یافا فریفته زیبایی شهر و مردم آنجا شد. بارونفند در نامه‌ای در سال ۱۸۸۵ به خواهر خود جنبه‌های مختلفی از یافا را که شامل این نقاشی نیز هست توصیف می‌کند: \* [ ... ] آنچه در حین سریازگیری ارتش دیدم، زنان بود که در پی کشتی‌های سریاز گیری در زورق‌های کوچک تا دوردست‌ها روان بودند و در امواج سهمگین دریا نوزدان خود را بر شانه می‌گرفتند تا از خطر غرق شدن در امان بمانند و آنان را ناامیدانه به سوی سربازان و یا شوهرانشان می‌گرفتند تا مگر دلی به رحم آید؛ یا پدران سالخورده‌ای که وقتی می‌خواستند پسران جوان خود را برای آخرین بار در آغوش بگیرند توسط سربازان خشن با چماق کتک می‌خوردند.

این اتفاقات تلخ الهام‌بخش خلق این اثر برای بارونفند بود. صحنه‌ای که به تصویر کشیده شده نقاشی‌ای است پانارومیک که در نمای سمت چپ از دیوارهای ساحل آغاز و و به اقیانوس در راست گسترده می‌شود و در میانه نقاشی کشتی تجاری‌ای با نقش هلال و ستاره عثمانی لنگر انداخته است. در دیواره ساحلی افسرهای عثمانی در یونیفرم‌های مدرن با مردی ملاقات می‌کنند که شاید مسئول سریازگیری در استان اورشلیم باشد. در اواخر قرن نوزدهم ارتش عثمانی در جبهه‌های اروپا با سربازهای اجباری و داوطلب بازسازی شد. به غیرمسلمانان اجازه داده می‌شد که در عوض خدمت سربازی مالیات پرداخت کنند. مسلمانان می‌توانستند معافیت بخرند اما با قیمتی گزاف.

در این تصویر بیشتر سربازانی فرومانده به تصویر کشیده شده‌اند؛ مسلمانان فقیری که توانایی پرداخت معافیت را نداشتند. نقاش با چیره‌دستی بعضی از آنان را در حالتی به تصویر کشیده که در حال تلاشی ناموفق برای فرار از قایق‌هایی که آنان را به سوی کشتی بخار مدرن انتهای تصویر می‌برده بوده‌اند.

